

در راه برگزاری کنگره هشتم سازمان

مباحث سیاسی_ نظری و سیاست های تشکیلاتی کنگره علنی است. کلیه مطالب دریافت شده که در آنها ضوابط نگارش رعایت شده است، در سایت سازمان درج می شوند.

گزارش برگزاری و نتایج کنگره به روال همیشگی در سطح جنبش، با ذکر درصد آرای موافقان و مخالفان، منتشر خواهد شد.

انتظار دارد که اعضای تشکیلات، فعالان جریانات سیاسی و دوستانی که علاقمند به این موضوعات هستند، با طرح نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود، ما را در اتخاذ سیاست درست و اصولی، یاری دهند.

رهنمودهای همه یاران و عزیزانی که دل در گرو آزادی و رهائی میهنمان دارند را با اشتیاق پذیرائیم.

کمیته مرکزی سازمان صفحه ۲۰

اوضاع سیاسی،

چشم اندازها و سیاست ما

ترسیم خطوط اصلی و برجسته این مجموعه پیچیده و ابهام آمیز، که واقعیت حیات جاری جامعه ما را در مقطع کنونی تشکیل می دهد، می تواند تصویر نسبتاً روشنی از تحولات داخلی، و تحولات خارجی در ارتباط با آن، طی دو سال گذشته و چشم انداز احتمالات آینده به دست دهد.

گروه تدارک سیاسی کنگره هشتم صفحه ۱۱

قطعه نامه درباره ائتلاف ها،

همکاری ها و ومدت چپ

ما همکاری و همگرایی نیروهای چپ را گامی در جهت تقویت جنبش های اجتماعی جاری در ایران و به ویژه جنبش کارگران و دیگر مزد و حقوق بگیران و ضرورت عاجل گسترش پیوندهای ارگانیک با آن می دانیم.

کمیته مرکزی سازمان صفحه ۱۴

به سوی تحریم و تهدید و جنگ یا حل بحران اتمی؟

در فاصله تحویل بسته پیشنهادی جدید به ایران تاکنون، اتفاقات جدیدی نیز افتاده است که نشان دهنده تحرک در دیپلماسی بوده اند، مثل طرح بازگشائی دفتر حافظ منافع آمریکا در ایران، که به نوعی پیش زمینه گشایش مجدد سفارت این کشور محسوب می شود. در کنار این تحول، در عین حال تحریم های اقتصادی علیرغم آمادگی برای مذاکرات برسر بسته پیشنهادی نیز تشدید شده اند.

پایان بحران اتمی به معنای گشایش در جامعه ما نخواهد بود، اما چهره سانسور و اختناق را که بر جامعه حاکم است و طی سال های اخیر از جمله با توسل به بحران اتمی تشدید نیز شده است، برملتر خواهد نمود و مسائل مهم تر و حیاتی تر بیشتر امکان طرح و بیان خواهند یافت. صفحه ۲

افول احمدی نژاد و هیاهوی «مبارزه با مفسد اقتصادی»

شواهد موجود گویای آن است که افشگرایی های اخیر از جانب و یا با هدایت مستقیم یا غیر مستقیم دار و دسته احمدی نژاد انجام گرفته است. پیش از هر چیز، تقریباً تمامی کسانی که نامشان در این فهرست مفسد اقتصادی برده شده است مربوط به جناح ها و جریان های مخالف یا منتقد دولت احمدی نژاد و خصوصاً شخص وی هستند.

محمود بهنام صفحه ۳

۱۸ تیر نهاد آزادی فوهای در مقابل حکومت

اصلاح طلبان حکومتی از همان زمان فاصله گذاری با جنبش دانشجویی را آغاز کردند. چون احساس کردند که نمی توانند دانشگاه را زیر یوق اوامر خودشان در بیاورند. ۱۸ تیر نماد رهائی خواهی کسانی بود که سالها زیر پنجه استبداد مقاومت کرده بودند و به همین دلیل من مضمون اصلی ۱۸ تیر را آزادی خواهی میدانم، آزادی خواهی فرو خورده ای که سالها در زیر خاکستر تنیده بود تا در ماجرای ۱۸ تیر و وقایع بعد از آن شعله بکشد.

گفتگو با هژبر پلاسچی - روزنامه نگار صفحه ۶

جنبش دانشجویی برومندتر و سنبترتر از گذشته

جنبش دانشجویی همراه با نویسندگان و صاحبان رسانه ها، وجدان بیدار جامعه را تشکیل می دهد و راهنمای حرکت جامعه به سوی تعالی و ترقی آن است. جنبش دانشجویی در ۱۶ آذر سال ۳۲ و هم در ۱۸ تیر ۷۸ بر اساس و در پی اتفاقات اجتماعی و سیاسی بزرگی که در آن روز و در هر دو تاریخ برای مردم ایران و بخصوص برای روشنفکران ایران پیش آمده بود، شکل گرفت و با قدرت تمام به طی مسیر خودش ادامه داده و میدهد.

گفتگو با علیرضا جباری - عضو کانون نویسندگان ایران صفحه ۹

کنفرانس سران ۸ کشور صنعتی در توپاکو ژاپن

در لحظه های پایانی کنفرانس سران ۸ کشور در توپاکو ژاپن اتفاقی افتاد که طراحان کنفرانس روی آن حساب نکرده بودند: رؤسای دولت کشورهای بزرگ توسعه یافته که برای گفتگوی دوساعته دعوت شده بودند، در باره مشکل محافظت از جو، از پیروی سران ۸ کشور خودداری نمودند. بدین ترتیب بنظر می رسد که تم گسترش "جی ۸" دیگر منتفی باشد.

صفحه ۱۷

چرا نه؟

من یک خواهش کوچک دارم: قبل از اینکه حمله را شروع کنید بار دیگر نگاهی به نقشه جغرافیائی تنگه هرمز بیاندازید. عکس العمل اجباری ایران به بمباران ها، بستن تنگه هرمز خواهد بود. این طبیعی است.

برگردان ناهید جعفرپور - Uri Avnery صفحه ۲۰

به سوی تحریم و تهدید و جنگ یا حل بحران اتمی؟

دور جدید مذاکره بر سر بسته پیشنهادی ۵+۱ در شرائط متفاوتی صورت می‌گیرد. در درون حکومت جمهوری اسلامی صداهائی دال بر آمادگی برای مذاکره بر سر بسته پیشنهادی ۵+۱ بیشتر شده است. از طرف دیگر، این گفت و گوها فقط بین سولانا و نماینده جمهوری اسلامی صورت نمی‌گیرد. همچنین، نمایندگان ۵+۱ و از جمله برای اولین بار یکی از مقامات بلند پایه وزارت خارجه دولت آمریکا، ویلیام برنز، در این مذاکرات حضور می‌یابند. تدارک این گفت و گوها، در یک فضای تبلیغاتی غیر متعارف در مورد خطر درگیری نظامی صورت گرفته است و مانورهای نظامی و گزارشات خبری در رابطه با امکان درگیری نظامی زینت بخش مطبوعات چند هفته اخیر بوده‌اند. ارتش اسرائیل در دریای مدیترانه و سپاه پاسداران در خلیج فارس مانورهای متقابل داده‌اند؛ اظهارات مقامات هر دو سو توأم با تهدید دیگری بوده است.

هرچند جواب رسمی ایران به بسته پیشنهادی امکان این مذاکرات را فراهم ساخته است، اما خاویر سولانا با اعلام ابهام در این جواب، غرض از این مذاکرات را روشن نمودن این ابهام اعلام کرده است. بخش مهم این ابهام از قرار معلوم موضع جمهوری اسلامی در مورد تعلیق غنی‌سازی اورانیوم است که نمایندگان دولت جمهوری اسلامی همواره بر مذاکره بدون پیش شرط در این مورد تاکید کرده‌اند و خود غنی‌سازی اورانیوم را هم جزو موضوعات مذاکره دانسته‌اند.

در فاصله تحویل بسته پیشنهادی جدید به ایران تاکنون، اتفاقات جدیدی نیز افتاده است که نشان دهنده تحرك در دیپلماسی بوده‌اند، مثل طرح بازگشائی دفتر حافظ منافع آمریکا در ایران، که به نوعی پیش زمینه گشایش مجدد سفارت این کشور محسوب می‌شود. در کنار این تحول، در عین حال تحریم‌های اقتصادی علیرغم آمادگی برای مذاکرات بر سر بسته پیشنهادی نیز تشدید شده‌اند. همچون تحریم بانک ملی ایران از سوی اتحادیه اروپا که عملا فعالیت‌های این بانک در سه کشور آلمان فرانسه و انگلیس را با مشکل مواجه نموده است.

در این دور از مذاکرات نیز، موضوع مورد مناقشه دو طرف همچنان مساله تعلیق

غنی‌سازی است. با این تفاوت که این بار مساله تعلیق غنی‌سازی عملا از یک پیش شرط مذاکره به یک امر قابل مذاکره تعدیل یافته است. این امر را نه فقط دول اروپائی پذیرفته‌اند، بلکه ایالات متحده هم، در عمل قبول کرده است که بدون پیش شرط تعلیق غنی‌سازی هم وارد مذاکره با دولت ایران بشود. گرچه حضور نماینده بلندپایه سیاسی آمریکا در این مذاکرات نشانه عدول از سیاست تاکید بر پیش شرط تعلیق برای مذاکره است. اما قطعاً این امر به مفهوم آن نیست که خواست تعلیق غنی‌سازی اورانیوم از طرف دولت ایران، از اولویت درخواست های ۵+۱ حذف شده است. در حقیقت شرائطی فراهم آمده است که هر دو طرف بدون پیش شرط با هم بر سر میز مذاکره بنشینند. با این وجود، نتیجه این مذاکرات نشان خواهد داد که تا چه حد امکان حل این بحران از طریق دیپلماتیک وجود دارد. آیا تحریم‌ها تشدید یا لغو می‌شوند؟ و تا چه حد تهدیدات نظامی پیش از مذاکرات، جنبه تبلیغاتی داشته‌اند و تا چه حد جدی بوده‌اند.

توافق بر سر ادامه مذاکرات بر مبنای بسته پیشنهادی و یا عدم توافق بر سر آن دو نتیجه کاملاً متفاوت در پی خواهد داشت. عواقب عدم توافق کاملاً روشن است: تشدید تحریم‌های اقتصادی و ادامه جنگ لفظی و مانورهای نظامی و خطر تبدیل این مانورها به یک جنگ. اکنون توپ دوباره در زمین جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی در برابر یک انتخاب دیگر قرار داده شده است. رهبران جمهوری اسلامی تاکنون بدون توجه به عواقب سیاست خارجی تشنج زای خود، در عرصه بین‌المللی، درگیری با آمریکا و متحدان غربی آن را - که قدیمی‌تر از پروژه اتمی هم بوده است - عملاً بر پروژه اتمی منتقل کرده‌اند و با از دست دادن موقعیت‌ها برای حل بحران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، امکان بردن این پرونده به شورای امنیت سازمان ملل و صدور سه قطعنامه در تحریم اقتصادی کشور را فراهم نموده‌اند. آثار این تحریم‌ها هر روز بیشتر از روز پیش در زندگی مردم قابل رویت است. ادامه این سیاست قبل از همه اقتصاد کشور را فلج می‌کند. امکان تولید تمامی کالاهائی را که نیازمند واردات مواد اولیه از خارج هستند، مثل صنایع داروسازی کشور، با مشکل و

کمبود جدی و در ابعاد کشوری فاجعه‌بار، مواجه می‌کند.

منافع مردم و کشور ما حکم می‌کند که بسته پیشنهادی ۵+۱ با صراحت به عنوان مبنای مذاکره پذیرفته شود. به بحران اتمی پایان داده شود. پرونده اتمی ایران از شورای امنیت به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی عودت داده شود.

سازمان ما خوستار ادامه مذاکرات برای حل بحران اتمی بر اساس پیشنهادات ۵+۱، پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی کشور، بازگشت پرونده اتمی به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نیز عادی سازی مناسبات خارجی با تمامی دولت‌ها بر اساس منافع متقابل است.

کشمکش بر سر بحران اتمی منافع مردم و موقعیت و آینده کشور ما را به خطر انداخته است. سر پوشی بر تشدید سرکوب مبارزات حق طلبانه مردم شده است. مستقیماً بر فضای سیاسی حاکم بر جامعه تاثیر منفی گذاشته است و همچون جنگ هشت ساله با عراق، وسیله‌ای برای تحکم بر مردم و لغو آزادی‌های آنها شده است. بیشترین امکان را برای حکومتیان ایجاد کرده است تا با سرنوشت مردم ایران بازی کنند و جان و هستی آنان را به خطر اندازند. حکومت با برپا کردن هیاهو پیرامون پرونده اتمی، تلاش می‌کند تا ناتوانی و بی‌لیاقتی خود در اداره جامعه را پنهان کرده و سرپوشی بر بحران عمیق اقتصادی - اجتماعی ایران گذارد. پایان بحران اتمی به معنای گشایش در جامعه ما نخواهد بود، اما چهره سانسور و اختناق را که بر جامعه حاکم است و طی سال‌های اخیر از جمله با توسل به بحران اتمی تشدید نیز شده است، بر ملاتر خواهد نمود. مسائل مهم‌تر و حیاتی‌تر بیشتر امکان طرح و بیان خواهند یافت. مبارزه شبانه روزی مردم ایران اعم از کارگران، زنان، دانشجویان و مبارزات جنبش‌های اجتماعی دیگر با استبداد جمهوری اسلامی برجسته‌تر شده و پرده ادعاهای کاذب را به کناری خواهد زد.

پایان دادن به بحران اتمی علاوه بر آن که پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی، انزوای بین‌المللی و اجتناب از خطر جنگ و خونریزی و ویرانی کشور است، قبل از همه لازمه تلاش برای تبدیل مقابله با نقض آزادی‌ها و حقوق اولیه مردم و دفاع از آنها به عرصه اصلی چالش با جمهوری اسلامی در سطح ملی و بین‌المللی است. □

افول احمدی نژاد و هیاهوی «مبارزه با مفسد اقتصادی»

در ماه گذشته، دبیر «کمیته تحقیق و تفحص مجلس» از قوه قضائیه، عباس پالیزدار، طی دو سخنرانی در دانشگاه همدان و شیراز، دست به افشاگری کم سابقه‌ای درباره مفسد اقتصادی در جمهوری اسلامی زد. در این افشاگری‌ها، بیش از چهل نفر از مقامات بلندپایه رژیم و از جمله ۹ تن از معروف‌ترین ملایان حاکم به فساد گسترده مالی متهم شدند. انتشار اظهارات پالیزدار در «وبلاگ‌ها» و «سایت‌ها» و در سطح جامعه و واکنش شدید گردانندگان حکومتی در این باره، جنجال بزرگی را در درون و حاشیه رژیم پدید آورده است که هنوز هم ادامه دارد. لکن این افشاگری‌ها که به احتمال بسیار زیاد از جانب دار و دسته دولت رو به زوال احمدی‌نژاد «کلید» خورده است و واکنش‌های رقیبان، مستمسک جدیدی برای تداوم و تشدید دعوای باندها و جناح‌های درون حکومتی گردیده و در همین حال، موضوع اصلی فساد فراگیر مقامات و دستگاه‌های رژیم، طبق معمول، لوث و مخدوش شده است.

نخستین واکنش در برابر اتهامات مطرح شده از سوی دبیر «کمیته تحقیق و تفحص مجلس» و پیش از هرگونه رسیدگی و تحقیق پیرامون موضوعات افشاگری، بازداشت خود وی بود. در روزهای بعد نیز حکم بازداشت یازده نفر از «همدستان» او که بعضی هم با عنوان «مقام دولتی» معرفی شده‌اند، از سوی دستگاه قضایی صادر شد. بر اساس اخبار منتشره، گویا وی در جریان انجام مأموریت تحقیق و تفحص پیرامون عملکرد قوه قضائیه به بیش از ۱۲۰ پرونده در مورد فساد مالی و اقتصادی دسترسی داشته و «هزاران ورق» از این پرونده‌ها را نیز او و همدستانش «در استانهای مختلف کشور» مخفی کرده‌اند. هرچند که برخی از موارد مفسد اعلام شده تا زگی نداشته و پیش از این نیز کم و بیش در رسانه‌های داخلی و خارجی مطرح گردیده‌اند (مثلاً در مورد خاندان رفسنجانی، خاندان واعظ طبسی، محمد یزدی، مافیای شکر و...) اما ظاهراً هراس از افشاگری‌های بیشتر و تازه‌تر، سردمداران رژیم را به اقدام سریع و دستگیری پالیزدار و دیگران واداشته است. واکنش بعدی، تکذیب هرگونه ارتباط و یا

«اعلام برائت» از این فرد و افشاگری‌های او بود. پیش از همه، سخنگوی دولت احمدی نژاد، ضمن رد انتساب وی به دولت، افشاگری‌های او علیه مقامات حکومتی را «مشکوک» و موجب «لوث شدن مبارزه احمدی نژاد با فسادهای واقعی» اعلام کرد. در حالی که در بعضی رسانه‌ها، درج نام عباس پالیزدار در فهرست کاندیداهای انتخابات قبلی «شوراهای اسلامی» با عنوان «ستادهای مردمی حامیان احمدی نژاد» منتشر شده است. مقامات نزدیک به احمدی نژاد انتساب پالیزدار به جریان «رایحه خوش خدمت» را تکذیب کردند.

اکثر نمایندگان مجلس هفتم نیز از قبول هرگونه رابطه فرد مذکور با هیأت تحقیق و تفحص مجلس طفره رفتند، در صورتی که بر اساس اخبار منتشره در مطبوعات، وی با معرفی و حمایت دو نفر از نمایندگان مجلس در هیأت تحقیق و تفحص از قوه قضائیه، به دبیری این کمیته تعیین گردیده بود. عباس پالیزدار، از سال ۱۳۸۴ مدتی هم با «مرکز پژوهش‌های مجلس» (به ریاست احمد توکلی) همکاری داشته و همچنین با عنوان عضو «هیأت امنای خانه صنعتگران ایران» در تهیه و تدوین طرح معروف موسوم به «طرح قانونی رفع موانع تولید و سرمایه‌گذاری» (طرحی برای حذف بخشی از مواد و مقررات قانون کار به زیان کارگران) مشارکت کرده است. با اینهمه، این نهاد هم مدعی شده است که «نامبرده هیچگاه سمت یا مسئولیتی در مرکز پژوهش‌های مجلس نداشته و انتساب نامبرده به هر عنوانی به مرکز کذب است».

اما سخنگوی قوه قضائیه، در مصاحبه‌ای مطبوعاتی در ۲۷ خرداد، ضمن تأیید اشتغال پالیزدار «به صورت قراردادی» و به عنوان «دبیر هیئت تحقیق و تفحص» مجلس و اعلام این که او به اتهام «توهین و اهانت علیه مسئولان و پخش شایعه و نشر اکاذیب و سوء استفاده توسط مدعی العموم تحت تعقیب قرار گرفته» است، اظهار داشت: «وی با تعدادی دیگر از همدستان خود با نفوذ در برخی از ارگان‌ها با پوشش تحقیق و تفحص از قوه قضائیه، اسناد طبقه بندی شده و ارزیابی نشده و گزارش‌های مردمی بی‌نام و نشان را از سیستم‌های دولتی خارج کرده و

چند هزار اوراق این چنینی را در استان‌های مختلف مخفی کرده است». این سخنگو با اشاره به این که مدارک فوق لیسانس و دکترای وی نیز «قلابی» بوده، اظهار امیدواری کرد که «قوه قضائیه با قوت به این گونه بحث‌ها خاتمه دهد». حجت‌الاسلام نیازی، رئیس «سازمان بازرسی کل کشور» نیز افشاگری‌های اخیر را «اساساً نادرست» دانسته و گفت: «این که اظهارات پالیزدار ناشی از چه چیزی است، بی‌دقتی یا نگاه غیر کارشناسی و غیر حقوقی به مسائل یا انگیزه دیگری، مشخص نیست». ولی رئیس سازمان بازرسی از این هم پا فراتر نهاده و خود پالیزدار را به «فساد اقتصادی» متهم کرد: «سازمان در بهمن ماه ۸۶ گزارشی برای بانک ملت ارسال کرد مبنی بر این که آقای پالیزدار از سال ۷۳ تا ۷۴ بیش از شش میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان از بانک تسهیلات گرفته است... مسئولان بانک باید توضیح دهند که مسئله را پیگیری کرده و اگر اقدام نکرده‌اند علتش چه بوده است؟». او همچنین ضمن انتقاد از نمایندگان مجلس هفتم، از مجلس هشتم درخواست کرد که «در مورد تحقیق و تفحص‌های مجلس تحقیق و بررسی کند که چگونه فردی که نه آشنا به مسائل است و نه تخصص لازم را دارد و بدون آن که گزینش شود برای این کار مورد استفاده قرار می‌گیرد». به گفته وی، تعقیب پالیزدار «بر اساس شکایت خصوصی افرادی است که به آنها تهمت وارد شده» است.

یکی از این «شاکیان خصوصی»، آیت‌الله امامی کاشانی، عضو شورای نگهبان و امام جمعه موقت تهران است که بنا به گفته‌های پالیزدار، زیر پوشش ایجاد یک «مؤسسه توانبخشی»، چهار معدن را در فارس و زنجان و جاهای دیگر تصاحب کرده است. او در خطبه‌های نماز جمعه دو هفته پیش تهران، هیچ سخنی از اتهامات وارده به خود و همکارانش به میان نیاورده و تنها به این بسنده کرد که افشاگری‌های اخیر را به «مکر» دشمنان تشبیه کند که «مومنان» هم البته ترسی از آن ندارند.

بسیاری دیگر از مقامات و مطبوعات حکومتی نیز هراسان از پی آمدهای عریان شدن چهره‌ها و سرچشمه‌های مفسد اقتصادی جاری، در همان قالب و یا در چارچوب «تئوری توطئه» به این رویداد پرداخته‌اند. سردار سابق پاسدار، رقیب شکست خورده احمدی نژاد و < صفحه ۴

صفحه ۳ <

شهردار فعلی تهرانی، محمدباقر قالیباف، ضمن انتقاد از «سیستم مدیریتی کشور» (دولت احمدی نژاد) و «مشکلات عدیده ای که ایجاد کرده»، نوشته است: «منحصر کردن مبارزه با فساد در افشاگری‌های آتشین و اغلب بی‌مبنا که اخیراً حرف و حدیث‌های بسیاری را برانگیخته نشانگر بدفهمی موضوع و سطحی‌نگری و ساده‌انگاری مسائل پیچیده است». وی با تأکید بر این که «رفتارهایی این چنین، اعتماد مردم به مسئولان، به حوزه سیاست و اقتصاد و سهمگین‌تر از همه، به کلیت نظام را زایل می‌کند»، خود اعتراف می‌کند که: «افشاگرانی این چنینی مصداق عینی "یکی بر سر شاخ بن می‌برید" هستند». روزنامه کیهان که غالباً سنگ «مبارزه با مفاسد اقتصادی» را به سینه می‌زند، در این مورد صرفاً به حواشی پرداخته و باری دیگر نشان داده که افشاگری‌های موردی آن در گذشته، تا چه اندازه مبتنی بر ملاحظات باندی و خودغرضانه بوده است. به علاوه، این روزنامه نیز خود پرونده ای قدیمی درباره تصاحب زمین‌های دماوند دارد. روزنامه «جمهوری اسلامی» نیز که همانند «کیهان» هزینه‌های اداره و انتشار آن از «بیت‌المال» تأمین می‌شود (و این خود یکی از موارد رایج حیف و میل درآمدهای عمومی و فساد مالی محسوب می‌شود) در سر مقاله خود، با اشاره به اینکه «اقدام سخنران دانشگاه همدان و انتشار اظهارات او... هرچند ممکن است با هدف فراقکنی و مشغول ساختن اذهان به چیز دیگری صورت گرفته باشد ولی هدف اصلی همان است که آن جریان مرموز دنبال می‌کند» نوشته است: «تکیه ویژه این شخص روی چهره‌های روحانی، آنهم روحانیونی که یک عمر مبارزه و خدمت به کشور و مردم را در پرونده خود دارند، قطعاً با برنامه ریزی و حساب شده صورت گرفته است. به نظر می‌رسد برنامه‌ریزان پشت پرده، اکنون زمان را برای وارد کردن ضربات کاری به روحانیت انقلابی مناسب می‌بینند».

فساد فراگیر

چگونگی برخورد به اقدام جنجال برانگیز دبیر «کمیته تحقیق و تفحص» از جانب جناح‌ها و جریان‌ات رژیم، به روشنی بیانگر آنست که گردانندگان حکومتی در پی خاموش کردن صدای افشاگری، لوث کردن و یا طفره رفتن از اصل مسئله و نهایتاً لاپوشانی کل قضیه از انظار و افکار عمومی هستند. مسئولان جمهوری اسلامی که فساد مالی و اخلاقی سر تا پای آن را فراگرفته است. نه قصد آن

دارند و نه می‌توانند به مقابله با فساد برخیزند. همگی آنان که در این خوان یغما شریکند و در عین حال رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند، نیک می‌دانند که رو کردن دست حریفان و رسوایی برخاسته از آن در عمل گریبانگیر همه آنان خواهد شد: گر حکم شود که مست گیرند، در شهر هر آنکه هست گیرند! اما افشاگری‌هایی که تاکنون در مورد دزدی، اختلاس، ارتشاء و سوءاستفاده‌های مالی مقامات حکومتی صورت گرفته، غالباً در مواردی بوده که دعوای سیاسی و رقابت‌های اقتصادی دستجات درون حکومتی به مرحله‌ای حاد رسیده (و یا احیاناً از کنترل آنها خارج گردیده) و از این رو، طرح مفاسد اقتصادی این فرد یا آن گروه، به منزله ابزاری برای کنار زدن رقیبان و یا تجدید تقسیم موقعیت‌ها و مناصب و منافع گروهی و باندی، به کار گرفته شده است. حتی در این گونه موارد نیز، تلاش غالب حکومنگران بر آن بوده که ضمن کتمان ابعاد واقعی و یا عناصر اصلی سوءاستفاده‌ها و حیف و میل‌ها، هرچه زودتر سر و ته قضیه را به هم آورده و پرونده‌ها را بایگانی کنند.

در جریان رو شدن اختلاس بزرگ در بانگ صادرات در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی که محسن رفیق دوست (رئیس وقت بنیاد مستضعفان و از گردانندگان جمعیت مؤتلفه) و برادر وی به همراه گروهی از مسئولان بانکی از جمله متهمان بودند، قضیه با اعدام یکی از عوامل «غیرخودی» و حبس چند نفر خاتمه یافت و بدون رسیدگی به دیگر اتهامات و متهمان، پرونده آن بایگانی شد. هنگامی که سوءاستفاده وسیع از حساب سپرده «حج و زیارت» در زمان وزارت مهاجرانی در «ارشاد اسلامی» برملا شد، بانک مرکزی تحت ریاست نوربخش هم پرونده سوءاستفاده کلان از حساب «وثیقه و ضمانت‌های قضایی» بوسیله دار و دسته محمد یزدی را رو کرد، لکن هر دو این پرونده‌ها نیز به زودی به بایگانی راکد سپرده شدند. در ماجرای شهرام جزایری، گروه کثیری از ملایان و مسئولان حکومتی، از همه جناح‌ها، متهم به دریافت رشوه و «هدیه» شده و بعضی هم به آن معترف بودند، ولی هیچکدام از آنها تحت تعقیب قضایی قرار نگرفتند.

بدین ترتیب، از هم اکنون پیدا است که افشاگری‌های اخیر درباره فساد اقتصادی مقامات رژیم نیز سرنوشتی متفاوت از پرونده‌های پیشین پیدا خواهد کرد. بعلاوه، از آنجا که نام تعداد زیادی از سردمداران رژیم، از جناح‌های مختلف، در آن مطرح گشته و تقریباً همه جناح‌ها هم در منحرف کردن

مسئله و خواباندن سر و صداها همدستان شده‌اند، چه بسا که مجازات افشاگران تنها نتیجه مورد انتظار از این ماجرا باشد تا به زعم حاکمان، دیگر کسی جرأت کنار زدن نقاب از چهره آنان را به خود ندهد.

با اینهمه، پرسیدنی است که اقدام به این افشاگری، در این مقطع و موقعیت، کار کدام یک از گروه‌ها و دستجات حکومتی است؟ بسیار بعید می‌نماید که پالیزدار و همدستان احتمالی وی، که خود از جمله عوامل و کادرهای میانی همین رژیم هستند، رسماً مبادرت به این کار کرده باشند، هرچند که همه جناح‌های عمده تا به حال از پشتیبانی آنها امتناع و بلکه اعلام برائت از آنها کرده‌اند. هرگاه یکی از باندهای حکومتی دست به این کار زده باشد، باز این پرسش به میان می‌آید که انگیزه‌های آن برای این عمل چه بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها باید دید که دولت احمدی نژاد اکنون در چه موقعیت و شرایطی قرار دارد.

زوال احمدی نژاد

شواهد موجود گویای آن است که افشاگری‌های اخیر از جانب و یا با هدایت مستقیم یا غیر مستقیم دار و دسته احمدی نژاد انجام گرفته است. پیش از هر چیز، تقریباً تمامی کسانی که نامشان در این فهرست مفاسد اقتصادی برده شده است مربوط به جناح‌ها و جریان‌های مخالف یا منتقد دولت احمدی نژاد و خصوصاً شخص وی، هستند. برعکس، در این فهرست، نشانی از موارد و پرونده‌های فساد اقتصادی که به خود احمدی نژاد و یا عوامل و ایادی او نسبت داده می‌شود، به چشم نمی‌خورد. از جمله اینها، پرونده حیف و میل ۲۵۰ میلیارد تومان در دوره شهرداری احمدی نژاد در تهران است که از مدتها پیش مطرح گردیده ولی همچنان سرپوش گذاشته شده است.

هرچند که دولت نهم رسماً از اقدام پالیزدار تبری جسته است، ولی معدود موارد و گروه‌هایی که به نحوی به حمایت از وی و یا انتقاد از نوع برخورد دستگاه قضایی و مطبوعات با او پرداخته‌اند نیز از دستجات طرفدار احمدی نژاد هستند. نمونه‌ای از اینها، گروهی بسیجی - دانشجویی است که با عنوان «جنبش عدالتخواه دانشجویی»، خواستار تعیین تکلیف پرونده‌های مطرح شده در افشاگری، توسط قوه قضاییه شده است.

«مبارزه با مفاسد اقتصادی»، چنان که می‌دانیم، یکی از شعارهای اصلی دولت احمدی نژاد بوده است. البته چنین شعاری، با مقاصد عوام‌فریبانه، از سالیان پیش مطرح و ورد زبان بسیاری از گردانندگان رژیم بوده و هست. < صفحه ۵

صفحه ۴ <

دولت «امام زمان» هم در تعقیب همان نیت فریبکارانه و همچنین به قصد ترساندن و عقب راندن رقیبان حکومتی، از همان ابتدا مرتباً بر طبل آن کوبیده است و در همین ارتباط «مافیای اقتصادی» را هم به عنوان یکی از موانع پیشبرد سیاست‌های خود قلمداد کرده است. لکن در ماه‌های اخیر، همراه با وخامت بیشتر اوضاع اقتصادی و تشدید گرانی، سخن پراکنی پیرامون این مسئله رواج افزون تری پیدا کرده و خود احمدی نژاد هم بیش از پیش معرکه‌گیر شده است.

بعد از طرح تخلفات در بانک‌ها و شرکت بیمه ایران، صحبت از دخانیات به میان آمد. احمدی نژاد، طی سخنرانی خود در قم، از «مافیای دخانیات» سخن گفت که طبق اشارات وی، در اختیار فردی است که قبلاً از فرماندهان نظامی بوده و اکنون هم عضو یک «مجمع» است (این قرائن، نشان از محسن رضایی می‌داد، ولی «سایت» مربوط به وی، ضمن انتقاد مجدد از سیاست‌های دولت نهم خواستار معرفی مافیای مذکور شد). اما همین اندازه از اشارات مبهم نیز به تشدید اختلافات دستجات حکومتی و درون خود دولت دامن زد.

مثلاً وزیر امور اقتصادی و دارایی این دولت، داود دانش جعفری (از عناصر نزدیک به جمعیت مؤتلفه) که در اردیبهشت گذشته برکنار شد، ضمن طرح اختلاف نظرات با رئیس جمهوری و اشاره به این که «بعضی‌ها فکر می‌کنند نابسامانی‌های اقتصادی ما بویژه در تورم و بخش مسکن ناشی از فعالیت‌های بدخواهانه علیه دولت است»، اظهار داشت: «من ادعان می‌کنم تجربه‌ای در ارتباط با مبارزه با مافیا ندارم. باید کارشناسان خبره اطلاعاتی و امنیتی را وارد این کار کرد. ولی به نظرم می‌رسد حتی برای خنثی کردن فعالیت مافیایی، البته اگر وجود خارجی داشته باشد! حتماً کنترل نقدینگی نیز مفید است».

وی با انتقاد از ارائه «یک سری اطلاعات کارشناسی نشده به مراجع بالاتر»، گفت: «در قسمت بازرسی رئیس جمهور افرادی نفوذ کرده بودند که جزء ناراضی‌های دستگاه‌ها بودند. عده‌ای هم بودند که صلاحیت پذیرش شغل را نداشتند... این افراد با دسترسی محدودی که داشتند، به خود اجازه می‌دادند در مسائل پیچیده گزارش تهیه کنند و با دسترسی آسانی که به مقام بالا داشتند، ذهنیت کارشناسی نشده خود را منتقل کنند... البته تهیه این نوع گزارشات فقط مختص بازرسی رئیس جمهور نبود و از اشخاص درون دستگاه‌ها هم استفاده می‌شد.

گاهی با تشویق گاهی هم با تهدید. ولی ویژگی همه گزارشات این بود که با رئیس دستگاه مشورت نمی‌شد و به یکباره تصمیم بر علنی شدن گزارش می‌گرفتند...».

اما اختلافات و کشمکش‌های درون و بیرون دولت صرفاً محدود به سیاست‌های اقتصادی و یا «مافیای اقتصادی» نبوده و برکناری وزیران هم فقط منحصر به وزیر امور اقتصادی نبوده است: طی سه سال گذشته، بیش از نیمی از اعضای دولت ائتلافی احمدی نژاد استعفا کرده یا معزول شده‌اند و ناهماهنگی، تشتت و تشدید رقابت‌ها یکی از ویژگی‌های دولت نهم بوده است. در هر حال، در پی شدت گرفتن دعوایها و از جمله در مورد چگونگی تقسیم و تصاحب درآمدهای سرشار نفتی، درون دولت و بین دولت و مجلس و «مجمع تشخیص مصلحت» و قوه قضاییه و... این دولت و رئیس آن بیش از پیش ناتوان و منزوی شدند. آخرین تلاش دار و دسته احمدی نژاد برای کسب اکثریت در مجلس هشتم (و از این راه، تأمین امکان حفظ مسند ریاست جمهوری در انتخابات سال آتی) نیز با ناکامی مواجه شد و با تعیین یک رقیب شکست خورده قبلی، علی لاریجانی، به ریاست این مجلس، درماندگی و انزوای احمدی نژاد هم افزونتر گردید. در چنین وضعیتی، توسل به حربه «مبارزه با مفاسد اقتصادی» و تهدید به افشای فساد رقیبان، برای این دار و دسته تنها راه جلوگیری از زوال و حفظ موقعیتشان به نظر می‌رسید. گذشته از این، پوشیده نیست که طی همین سه سال ریاست جمهوری احمدی نژاد، با در نظر گرفتن حجم بی‌سابقه درآمدهای نفتی و خصوصی سازی بزرگترین مؤسسات صنعتی و تولیدی دولتی، درآمدها و ثروت‌های کلانی جا به جا شده و می‌شود. بنابراین، دارودسته احمدی نژاد با علم کردن «مبارزه با مفاسد اقتصادی» و ترساندن حریفان و شریکان خود، می‌خواهد مانع از آن بشود که دزدی‌ها و سوءاستفاده‌های خودشان برملا شود.

سخنان خود احمدی نژاد در محفل خودمانی «خودی‌ها»، یعنی در جمع «بسیجی‌های دانشجوی»، در اواسط اردیبهشت (که توسط دفتر اطلاع‌رسانی دولت هم منتشر نگردید و تنها پس از درج در «وبلاگ»‌های چندتن از حاضران، در برخی «سایت»‌ها انتشار عمومی یافت) زیر عنوان «مبارزه با مفاسد اقتصادی»، به اندازه کافی گویاست. وی پس از مقدمه‌ای درباره «جریان عدالت» و این که «دولت تنه‌است» و «بار مبارزه به دوش دولت و احمدی نژاد است و بدنه همراهی

نمی‌کند» و یا این که «در فضای رسانه‌ای، دولت تنه‌است» و شرح اختلافات با مجلس و درون دولت و تغییرات کابینه، در پاسخ به سؤالات راجع به «تعریف مافیا»، می‌گوید: «مافیا یعنی مجموعه‌هایی که کار سیاسی و اقتصادی می‌کنند و آن قدر قشنگ عمل می‌کنند که طرف مقابل متهم می‌شود» و مثال می‌زند «فردی که ۲۶-۲۵ سال در کشور مسئولیت‌های سطح بالا داشته است، دهها شرکت بزرگ و صدها میلیارد تومان ثروت دارد. قریب به اتفاق این پرونده‌های درشت را هم که پیگیری می‌کنیم، به یک گروه خاص بر می‌خوریم». وی در برابر این سؤال که «چرا اسامی افشا نمی‌شود؟»، می‌گوید: «افشا می‌شود ولی خیلی وقت‌ها باید اصل مسیر را زد. دولت تلاش داشت راه‌های فساد را ببندد. گاهی هم فریاد می‌زنیم که مردم کمک کنند. مبارزه با فساد سخت است». و در پایان صحبت‌ها هم «رهنمود» می‌دهد که «بنشینید در دانشگاه‌ها و ردیابی کنید که نخ‌هایی که کشیده می‌شود از کجا صدا در می‌آید؟ همه عضو یک گروه هستند، مبارزه با اینها سخت است و باید مستند باشد. باید با مردم صحبت کنیم و قوانین را درست کنیم. شما هم قدری فریاد بزنید. لازم نیست اسم افراد را بگویید، اصل موضوع را بیان کنید و پیگیری کنید».

دبیر «کمیته تحقیق و تفحص» و همراهان او نیز همین «رهنمود» را عملی کردند ولی در این میان، اسم‌هایی را هم بر زبان آورده‌اند. اسم‌هایی که اتفاقاً از «دانه‌های خیلی درشت» به حساب می‌آیند. اینها، متفقاً علیه افشا و افشاگران بسیج می‌شوند و دولت «امام زمان» در برابر این هجوم همه جانبه، عقب نشینی و اعلام برائت می‌کند.

پاتک احمدی نژاد و دارودسته وی به ضد خود بدل شده و عرصه بر دولت او هرچه تنگتر می‌شود. طی این ماجرا میخ دیگری بر تابوت دولت احمدی نژاد کوبیده می‌شود. در «تعزیه» بزرگی که دستجات ملایان و شرکایشان راه انداخته‌اند، ایفای نقش «نعش»، بیش از پیش، به وی واگذار می‌گردد. □



۱۸ تیر نهاد آزادی‌فواهی در مقابل حکومت

گفتگو با هژیر پلاسچی - روزنامه‌نگار

آقای پلاسچی، ۱۸ تیر را حاصل کدام تحولات در جامعه ایران، چه در میان مردم، چه در میان حکومت و چه بویژه در میان دانشجویان میدانید و از اینرو کدام مضمون اجتماعی را در خود حمل می‌کند؟

پلاسچی: به نظر من ۱۸ تیر حاصل تغییر و تحولاتی در درون جامعه ایران بود که قبل از آن هم موجب روی کار آمدن اصلاح طلبان حکومتی شده بود. در واقع به دلیل مقاومت موجود در جامعه ایران در برابر استبداد، جناحی از حکومت که گمان می‌کرد ادامه حکومت به روش سابق ناممکن است، دست بالا را گرفته بود و البته همانطوری که خاتمی در آخرین ۱۶ آذر و در مقابل اعتراض دانشجویان در دانشگاه تهران اعتراف کرد، برای حفظ نظام، اما برعکس گمانه زنی‌های اصلاح طلبان حکومتی، مطالبات مردم با روی کار آمدن آنها پاسخ نگرفت و مقاومت موجود در جامعه ایرانی در مقابل استبداد تبدیل به جنبشی شد که به این راحتی‌ها به خانه برنمی‌گشت. طبعاً متأثر از این فضای اجتماعی، تغییر و تحولات در درون دانشگاه نیز در جریان بود. باز هم طبیعی است که حافظان نظم استبدادی مستقر، با حمله‌ای که در روز ۱۸ تیرماه به کوی دانشگاه تهران انجام دادند، تلاش کردند بخش فعالی از این جنبش رهائی‌خواهی یعنی دانشگاه را سرکوب کنند.

به نظر من در واقع بعد از آن بود که بدنه جنبش دانشجویی که آن زمان بواقع به‌مثابه جنبش، موجود بود، پیمودن راه فاصله‌گیری از حکومت و راه حل‌های تجویز شده از بالا را آغاز کرد. دفتر تحکیم وحدت که تا پیش از سال ۷۶ به‌عنوان بازوی حاکمیت در دانشگاه ایفای نقش میکرد و حالا پای اصلاح طلبان حکومتی در دانشگاه محسوب می‌شد، هم به دنبال بدنه روانه شد.

اصلاح طلبان حکومتی هم از همان زمان فاصله‌گذاری با جنبش دانشجویی را آغاز کردند. چون احساس کردند که نمی‌توانند دانشگاه را زیر یوق اوامر خودشان در بیاورند. چرا که اساساً دانشگاه به‌مثابه آتشی است که ممکن است دامن خودشان را بگیرد. آنها از ابتدا بحث‌شان ارائه شیوه‌ای برای حفظ نظام مستقر بود نه تغییر آن و بارها در موضع‌گیری‌ها و سخنانشان خطاب

به برادران دیروزشان و البته امروزشان هشدار میدادند که "چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من".

به نظر من ۱۸ تیر نماد رهائی‌خواهی کسانی بود که سالها زیربنجه استبداد مقاومت کرده بودند و به همین دلیل من مضمون اصلی ۱۸ تیر را آزادی‌خواهی میدانم. آزادی‌خواهی فرو خورده‌ای که سال‌ها در زیر خاکستر پنهان بود تا در ماجرای ۱۸ تیر و وقایع بعد از آن شعله بکشد.

آقای پلاسچی، جنبش دانشجویی از آن روزی که به‌هیچ‌وجه نمیتوان آنرا فراموش کرد و یا از آن درس نیاموخت، ۹ سال را پشت سر گذاشته است. شما به‌عنوان ناظری که مسائل دانشجویی را پی‌گیری میکنید، ممکن است که بفرمائید امروز جنبش دانشجویی در چه موقعیتی قرار دارد و بخصوص چه درس‌هایی از ۱۸ تیر ۹ سال پیش آموخته است؟

پلاسچی: اول من یک توضیحی بدهم. در واقع من به وجود جنبش دانشجویی به‌مثابه یک جنبش در ایران امروز اعتقادی ندارم. به نظر من صحبت از جنبش دانشجویی، صحبت از جنبش ناموجود است و در واقع ما در دانشگاه‌ها با فعالانی روبرو هستیم که ارتباط ارگانیک و موثری، متأسفانه، با بدنه دانشگاه ندارند. البته گفتن این حرف‌ها برای خود من هم دردناک است، ولی به نظر من گاهی گفتن حقیقت حتی از خود حقیقت هم مهمتر است. به این دلیل که باید از توهم وجود جنبش دانشجویی گذر کرد، تا بعد در باره چه باید کرد فکر کرد.

البته خود این عدم وجود جنبش به دلیل سرکوب بی‌وقفه دانشگاه است که از ۱۸ تیر ۷۸ تا همین امروز به‌طور مستمر ادامه داشته و بعد هم به دلیل اینکه یک شکست بزرگ با همکاری و به سبب بی‌لیاقتی اصلاح طلبان حکومتی به جنبش رهائی‌خواهانه مردم ایران تحمیل شده است. طبیعی است که وقتی همه آن جانفشانی‌ها و تلاش‌ها به معامله‌های پنهانی اصلاح طلبان حکومتی با آنها که بر اریکه قدرت نشسته‌اند منجر شود، مردم به تمامی و در کنار مردم دانشگاه، تا مدتی با فعالیت برای دگرگونی قهر میکنند و البته این همیشگی نخواهد بود.

آقای پلاسچی حال که شما این‌گونه فکر میکنید، امروز پس از راهپیمایی پر فراز و نشیب دانشجویان و مبارزه سخت آنان در مقاطع مختلف، این حرکت تا چه اندازه ای توانسته است به مسئله اساسی و بنیادین جنبش دانشجویی یعنی مسئله تشکل و البته منظوم تشکل سراسری است، نزدیک شود و برپایی و ایجاد آن را جامه عمل بپوشاند. اگر چنین نیست شما چه موانع و مشکلاتی را فراروی آن می‌بینید؟

پلاسچی: ببینید باز بستگی دارد که این تشکل‌یابی را به چه مفهومی بکار ببریم. در واقع اثری از تشکل‌های کلاسیک با رهبری‌های مشخص و ساختارهای وظیفه‌مند و سانترال در دانشگاه‌ها دیده نمی‌شود، یا لاقلاً بروز علنی ندارد. اما طیف‌های مختلف دانشجویی یا به سبب سرکوب موجود یا به سبب اعتقاد به شیوه‌های نوین تشکل‌یابی، مثل تشکل‌یابی‌های افقی، به این سمت حرکت کرده‌اند. البته در فضای مجازی و اینترنتی نمودهای دیگری دیده می‌شود، از تشکل‌های چپ و راست با عناوین دهن پرکن و پسوندهای سراسری و ایران که البته خیلی هم جدی نیست و در حد محفل‌های چند نفره مرتبط با هم است که به سختی مجموع همه آنها، در کل، با هم یک درصد جنبش دانشجویی ایران را دربر می‌گیرد.

موانع و مشکلات هم در واقع به نظر من همان‌گونه که در پاسخ سؤال قبلی‌تان عرض کردم، اول سیاست‌زدگی کل جامعه ایران و به طبع آن دانشگاه است، بعد هم طرح شعارهای بی‌ربط به زندگی واقعی دانشگاه از سوی فعالین دانشگاهی است. در واقع شعارهایی که بتواند این بدنه سرکوب شده کاهل، خسته و بی‌تفاوت را به صحنه بیاورد، وجود ندارد. شاید به‌همین دلیل است که فعالان دانشجویی البته حرکتی کرده‌اند به سمت تشکل‌یابی ولی این تشکل‌ها هیچ پایه عینی و واقعی در دانشگاه ندارد و در زندگی واقعی دانشجویان هیچ تأثیری ندارد.

آقای پلاسچی شما اشاره کردید به طیف‌های دانشجویی. می‌توانم خواهش کنم که بگوئید تمایز این طیف‌ها در کجاست و چقدر در دانشگاه موثرند؟

پلاسچی: ببینید طیف‌های مختلف دانشجویی در واقع به نوعی روی باورهایشان طیف‌بندی می‌شوند. یعنی ما الان لیبرال‌های دانشگاه‌ها را داریم که با اسم و امضای مشخص فعالیت میکنند. نیروهای وابسته به تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی را داریم و تشکل‌های در واقع قومی را < صفحه ۷

صفحه ۷ <

هم در دانشگاه آذربایجان و هم در دانشگاه کردستان و هم در برخی از دانشگاه های تهران داریم. فعالان چپ را داریم که باز خودشان طیف های مختلف هستند یعنی چندین طیف مختلف هست که با امضای چپ فعالیت می کنند. خط و خطوطشان کاملا از هم متمایز و جدا است ولی همانطور که گفتم، همه این طیف ها در واقع به همان محافل چند نفره ای محدود می شود که البته این چند نفر مثلا ممکن است ۳۰۰ یا ۴۰۰ نفر هم باشند ولی ۳۰۰ یا ۴۰۰ نفر در مقابل میلیون ها دانشجو که در دانشگاه های ایران درس می خوانند هیچ درصد قابل توجهی نیست. همانطور که باز هم گفتم، هیچ ارتباط ارگانیک و موثری با بدنه دانشگاه وجود ندارد. البته باز هم این دو دلیل دارد: یکی سرکوبی است که از بیرون به فعالین دانشجویی تحمیل می شود و این سرکوب به همه طیف های مختلف هم می رسد و یکی هم اینکه شعارهایشان گاه و در اکثر مواقع خیلی بی ربط به مسائل واقعی دانشجویی است.

آقای پلاسچی اگر همینجا از شما بخواهم که مختصر توضیح بدهید که چگونه این طیف ها می توانند به تشکل دست پیدا کنند شما می توانید به راهی یا در واقع به متدی اشاره کنید؟

پلاسچی: ببینید به گمان من در تاریخ ایران نمونه های قبلا آزموده شده ای را داریم که خوب هم، جواب داده یعنی مثلا شما با سازمان سراسری دانشجویان ایران مواجه می شوید. در تاریخ ایران چه در دوران دولت دکتر مصدق و چه در سال های بعد از آن، یعنی استقرار رژیم کودتا، این تشکل در سطح دانشگاه های ایران فعال و در تحولات اجتماعی و سیاسی ایران موثر است. همانطور مثلا در نمونه دیگری، کنفدراسیون ایرانی دانشجویان خارج از کشور یک تشکل سراسری است که همه طیف های اندیشه ای در آن حضور دارند. ضمن اینکه بطور جدی هر دو این تشکل های سراسری به مسائل صنفی دانشجویان می پرداختند و مسائل صنفی دانشجویان بسیار برایشان مهم بود، چه به طور فردی و چه به طور جمعی. یعنی چه مسئله تک تک دانشجویان، از قبیل خوابگاه گرفتن و مسائلی از این قبیل یا مسائل عمومی که مسائل مبتلابه دانشگاه است. در ضمن، مطالبات سیاسی را هم پی گیری می کردند و نقش مبارزاتی بسیار جدی و موثری داشتند. به نظر من مطالعه آن تاریخ و درس گیری از تاریخی که ما خودمان در گذشته داشتیم و بعد پیدا کردن

راهها و شیوه های برای بکار بستن آن در شرایط امروز میتواند موثر باشد. شاید لازم است که چیزی مثل سازمان مستقل دانشجویان ایران یا مثلا اتحادیه سراسری دانشجویی، چیزی در همین حدود تشکیل بشود. البته از الزامات تشکیل چنین تشکلی به نظر من یکی این است که از فرهنگ دوم خردادی فعالیت سیاسی گذر کنیم. این فرهنگ دوم خردادی که در واقع از آن اسم می برم به این مفهوم است که کوشندگان این مسیر متوجه باشند که به هر حال اخراج، تعلیق و زندان در شرایط موجود ایران هر لحظه ممکن است برای یک فعال سیاسی و اجتماعی اتفاق بیافتد و چاره کارتها مقاومت است. در واقع پیمودن این مسیر طولانی و صعب، نیاز به پایداری، آرمان خواهی و خستگی ناپذیری دارد که در واقع فعالان دانشجویی باید داشته باشند.

آقای پلاسچی، تحولات دانشجویی یا جنبش دانشجویی یا حرکت دانشجویان طی سال گذشته و تا کنون، رخداد یک رشته تحرکات اعتراضی گسترده و فراگیر و با اندکی تسامح، توده ای را که نسبتا هم موفق بوده شاهد بوده است. از جمله می توان به اعتراضات دانشگاه های شیراز، سهند تبریز، تربیت معلم و حتی در مورد اخیر، اعتراضات دانشگاه زنجان اشاره کرد. شما دلایل این موفقیت را در چه عامل یا عواملی می بینید؟

پلاسچی: البته منهای دانشگاه زنجان که متاسفانه به دلیل سازش سران برگزیده تحصن که از میان اعضای انجمن های اسلامی و شورای صنفی و بسیج دانشجویی و یا عوامل حکومت بودند و به انحراف کشیدن اعتراضات یکپارچه دانشجویان در دانشگاه زنجان، در بقیه موارد پشتیبانی قاطع بدنه دانشگاه بوده که موجب شده که درخواست های دانشجویان عملی شده و در واقع دانشجویان خواسته های خودشان را به حکومت تحمیل کنند. اتفاقا همین تجربه ها نشان می دهد وقتی شعاری به فراگیری تکتک دانشجویان است، همان آدم های بی تفاوت به صحنه می آیند و مقاومت جانانه نشان می دهند و حکومت و عواملش را به عقب نشینی وادار می کنند. به نظر من می شود از همین وقایع اخیر این را آموخت که این بدنه دانشگاه همان بدنه ای است که برای مطالبات سیاسی حاضر نیست به صحنه بیاید و هزینه بدهد اما برای مطالباتی که با زندگی واقعی اش در ارتباط است، می آید و تا آخرش می ایستد و می تواند حکومت را هم به عقب نشینی وادار کند.

آقای پلاسچی امروز کشور در شرایط خطرناکی قرار گرفته، منظورم تحولاتی است که حول پرونده اتمی ایران رخ می دهد. حتی اگر حملات نظامی صورت نگیرد، همین تحریم های اقتصادی و موقعیت منزوی ایران در جهان موجب شده که فشارهای سنگینی بر کرده مردم گذاشته شود و موجب شده که اقتصاد کشور به سمت ویرانی رانده شود و تورم، لجام گسیخته و بیکاری و گرانی مشکلات عدیده ای را برای مردم بطور عموم فراهم کرده است. این مشکلات همچنین متوجه دانشجویان گردیده است. در چنین شرایطی پیوند میان جنبش دانشجویی یا طیف های مختلف دانشجویی یا حرکت دانشجویی و دیگر جنبش های اجتماعی به ضرورت گریز ناپذیری تبدیل خواهد شد. جنبش دانشجویی برای اینکه بتواند پیوند خود را با دیگر جنبش های اجتماعی گسترش داده و مستحکم کند، چه راه یا راه هایی را و چگونه باید طی کند؟

پلاسچی: ببینید در واقع کسانی باید پاسخ این سؤال را بدهند که بطور مستمر و دقیق درگیر فعالیت های اجتماعی هستند. چیزی که من می توانم بگویم، در واقع به عنوان آدمی که کنار گود نشسته و نگاه می کند، خواهد بود. به نظر من این وظیفه ای است که همه فعالان اجتماعی در عرصه های مختلف به دوش دارند. آن بخشی که به عهده فعالان دانشجویان خواهد بود، چنین است که ابتدا برگردند به بدنه دانشگاه. رجوع کنند به بدنه دانشگاه و تلاش کنند که جنبش دانشجویی به مثابه یک جنبش واقعا موجود شکل بگیرد. در واقع، "جنبشی واقعا موجود" است که می تواند به سمت جنبش های دیگر برود و با فعالان دیگر عرصه های اجتماعی به یک اتحادی در عرصه عمل برسد. < صفحه ۸



رادیو پیام آزادی - سوئیس

جنبش دانشجویی برومندتر و ستبرتر از گذشته

گفتگو با علیرضا جباری - عضو کانون نویسندگان ایران

ایجاد آن را جامه عمل پوشاند و اگر اینچنین نیست، چه موانع و مشکلاتی را فراروی این مسئله می‌بینید؟

جباری: من تصور می‌کنم که جنبش دانشجویی و شورای دانشجویی سراسری ایران از زمانی که بوجود آمده تا به امروز که به اصطلاح مراحل تحول خودش را پیموده، تغییر ماهوی کرده یعنی در حالی که در آغاز تشکیل شورای اسلامی، واقعا این شورا تا اندازه‌ای می‌شود گفت که در اختیار مجامع دولتی و نهادهای دولتی بود، ولی به تدریج راه مستقل خودش را پیدا کرده و در آن راه به پیش می‌رود. یکی از عواملی که در این مسئله موثر بوده، نیازهایی است که به تقویت جنبش دانشجویی در سطح جامعه احساس می‌شده و ما می‌بینیم که بتدریج گروه‌های جنبش اجتماعی دانشجویی چپ و یا جنبش دانشجویی آزادی و برابری، جنبش سوسیالیست‌ها یعنی جمع‌های سوسیالیستی دانشجویی، جمع‌های دمکرات دانشجویی، بتدریج اینها شکل گرفته‌اند و این دلیل بر این است که ضرورت گفتمان‌های تازه در جنبش دانشجویی بوجود آمده و اینها را با خودش به جلو کشیده و اینها هم خودشان با تاثیری که بر مجموعه بدنه جنبش دانشجویی و جنبش در واقع شورای اسلامی دانشگاه‌ها گذاشته‌اند، بتدریج اینها را رو به سمت رایکالیزه‌تر شدن به پیش کشیده‌اند و آنها را به استقلال خودشان نزدیکتر کرده‌اند. بنابراین ما امروز احساس می‌کنیم که واقعا در مقایسه با زمانی که شوراهای دانشگاه تشکیل شد، اولاً اینها توانمندتر و ثانیاً فراگیرتر شده‌اند و در تمام دانشگاه‌ها توانسته‌اند اجتماعات خودشان را بگسترند و در عین حال چند گفتمانی شده‌اند، یعنی گفتمان‌های متعددی در جنبش دانشجویی پیدا شده که هر کدام می‌تواند مکمل دیگری باشد. البته اگر این حرکت با استحکام بیشتری پیش برود و اینها در جهت نزدیک شدن به هم‌دیگر و پرکردن خلاء موجود در میان بخش‌های مختلف این جنبش گام‌های بزرگتر و موثرتری بردارند که من تصور می‌کنم خودبخود در طول زمان و به مرور زمان چنین ضرورتی احساس خواهد شد و این اقدام عملی خواهد شد، در انسجام و قدرتمندی بیشتر جنبش دانشجویی < صفحه ۹

آقای جباری با این سؤال شروع می‌کنیم که جنبش دانشجویی ۹ سال از روزی را که به هیچ وجه نمی‌توان آن را فراموش کرد و یا از آن درس نیاموخت، پشت سر گذاشته است. شما به عنوان ناظری که مسائل دانشجویی را پی‌گیری می‌کنید، ممکن است بفرمائید امروز جنبش دانشجویی در چه موقعیتی قرار دارد و چه درس‌هایی از ۱۸ تیر ۹ سال پیش آموخته است؟

جباری: جنبش دانشجویی همراه با نویسندگان و صاحبان رسانه‌ها، وجدان بیدار جامعه را تشکیل می‌دهد و راهنمای حرکت جامعه به سوی تعالی و ترقی آن است. همین جنبش دانشجویی در ۱۶ آذر سال ۳۲ و هم در ۱۸ تیر ۷۸ بر اساس و در پی اتفاقات اجتماعی و سیاسی بزرگی که در آن روز و در هر دو تاریخ برای مردم ایران و بخصوص برای روشنفکران ایران پیش آمده بود، شکل گرفت و با قدرت تمام به طی مسیر خودش ادامه داده و میدهد و با وجود این، در تمام مضیقه‌ها و تمام مشکلاتی که هر دو دولت چه در گذشته و چه در حال برای پیشروی آن ایجاد کردند و سنگ‌هایی که در راهش گذاشته‌اند، روز به روز ستبرتر و نیرومندتر به حرکت خودش ادامه می‌دهد و به اهداف خودش نزدیک‌تر می‌شود. تمام بگیر و ببندها و شکنجه‌ها و زندان‌ها و گاه احکام بسیار بسیار بالاتری که برای اعضای جنبش دانشجویی در نظر گرفتند، از جمله نمونه بارز را مثلاً در مورد احمد باطبی دیدیم که حکم اعدام فقط به خاطر حمل یک لباس خون آلود یک مجروح برای او در نظر گرفته شد، باوجود تمام این مضیقه‌ها و دشواری‌ها، من تصور می‌کنم امروز جنبش دانشجویی به مراتب از گذشته و از زمانی که شروع شد، برومندتر و ستبرتر حرکت می‌کند و هیچ عاملی نتوانسته در راه آن مشکل ایجاد کند و خللی بر آن وارد کند.

آقای جباری، امروز با توجه به همه نکاتی که شما اشاره کردید، پس از این راهپیمایی پر فراز و نشیب و مبارزه سخت و طاقت فرسای دانشجویان در مقاطع مختلف، این جنبش تاچه اندازه توانسته است به مسئله اساسی و بنیادی جنبش دانشجویی یعنی مسئله تشکل، البته منظورم تشکل سراسری است، نزدیک بشود و برپایی و

< صفحه ۷

البته برنامه‌ریزی و بحث و مطالعه جدی در مورد این که چگونه می‌توان عرصه‌هایی را گشود که اتحاد بین جنبش‌ها، نه روی کاغذ و پلاکاردها، که به واقع در خیابان اتفاق بیفتد، این هم یک مسیر طولانی و صعب دیگری است که پیمودنش نیاز به پایداری و خستگی ناپذیری دارد.

آقای پلاسچی شما بعنوان روزنامه نگار و فعال سیاسی می‌توانید به نکته‌ای در مورد ۱۸ تیر ۹ سال پیش اشاره کنید؟

پلاسچی: ببینید در واقع چون من مستقیم در جریان ۱۸ تیر حضور داشتم و بعدش هم البته مدتی بازداشت و در زندان بودم. باید بگویم آن چیزی که در ۱۸ تیر اتفاق افتاد، در واقع دستاورد یک جنبش آزادیخواهی بود. بطور مشخص دستاورد جنبش دانشجویی بود که به این راحتی نمی‌شود روی آن قلم قرمز کشید و نمی‌شود آن را از حافظه تاریخ پاک کرد. در واقع اتفاقی که برای ۱۶ آذر افتاده و روز ۱۶ آذر رادیو و تلویزیون وابسته به حکومت ایران با پخش سرود یار دبستانی من و پخش تصویرهای آرشیو تلویزیون تلاش می‌کنند که ۱۶ آذر را بعنوان یک روز جنبشی در عرصه نمادین ادغام کنند و با این توضیح که به هر حال ۱۶ آذر مربوط به زمانه دیگری و حکومت دیگری بوده، این کار را نمی‌توانند با ۱۸ تیر بکنند.

همین چند روز پیش که سالگرد ۱۸ تیر بود، علیرغم اینکه هیچ تشکل دانشجویی و طیف دانشجویی اعلام تجمعی نکرده بود و علیرغم اینکه خوابگاه‌ها از یک هفته قبلش تعطیل بود و امتحانات دانشجویان تمام شده بود و در واقع دانشگاه در تعطیلی بسر می‌برد، کل میدان انقلاب، جلوی دانشگاه تهران تا میدان ولی عصر و چهار ولی عصر در محاصره پلیس بود. گشت‌های انتظامی و گارد ویژه و نیروهای امنیتی حضور جدی داشتند. این نشان می‌دهد که ۱۸ تیر دستاورد یک جنبش است و در تاریخ ایران خواهد ماند، بعنوان روزی که جنبش آزادیخواهی ایران در واقع آن را آفرید و آن را حفظ خواهد کرد. □



صفحه ۸

بسیار موثرتر خواهد بود. من فکر می‌کنم این مدت زمانی که از تداوم جنبش دانشجویی در جمهوری اسلام گذشته، نسبت به طول زمان موثرتر و کارسازتر بوده و میتواند از این هم بهتر باشد و در این مسیر دارد حرکت میکند و بالاخره ما شاهد این انسجام بیشتر خواهیم بود هرچند که امروزه گاه‌گداری خلاءهایی در رابطه میان این گروه‌های متفاوت دانشجویی مشاهده می‌شود. تصور می‌کنم اینها با تأثیرگذاری متقابل بتوانند به هم نزدیک‌تر شوند، با تعامل و خودشان را به جایی برسانند که بتوانند یک حرف اساسی را در مقابل گفتمان حاکم، به جامعه منتقل کنند.

آقای جباری، جنبش دانشجویی طی سال گذشته و تا همین امروز، رخداد یک رشته تحركات اعتراضی گسترده و فراگیر و با اندکی تسامح می‌توانیم بگوئیم اعتراض توده‌ای را که نسبتاً هم موفق بوده شاهد بوده‌است. البته می‌شود اشاره کرد به اعتراضات دانشگاه‌های شیراز و سهند تبریز و تربیت معلم و آخرین مورد شاید اعتراضاتی باشد که در دانشگاه زنجان صورت گرفته‌است. شما دلایل این موفقیت را در چه عامل و یا عواملی می‌دانید؟

جباری: من این موفقیت را در نیازهای اجتماعی می‌بینم یعنی تصور من این است که نیازهای جامعه ما که در واقع حدود نزدیک به ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال از گفتمان دمکراسی که خودش واپس مانده، تجلی خواست‌های خودش را و آن چیزی را که تا به امروز آنطوری که باید و شاید نتوانسته به آن دست پیدا کند ولی مرتباً به اصطلاح پس رانده شده، تا اندازه‌ای هم میتواند در جنبش دانشجویی پیدا کند. یعنی یکی از عناصری که می‌تواند این گفتمان را بارزتر، واضح تر و پربرتر کند، همین گفتمان‌های متعدد جنبش دانشجویی است که در واقع در پروسه انسجام خودشان می‌توانند و توانسته‌اند به این حرکت جان تازه‌ای ببخشند و مسلماً هیچ‌گونه عامل بازدارنده‌ای نخواهد توانست در بلندمدت جلوی این حرکت را بگیرد. همانطوری که می‌دانیم، می‌بینیم و شاهد هستیم، با وجود این که هر روز مشکلات تازه‌ای و به اصطلاح برخوردهای تازه‌ای، ایذاهای تازه‌ای را نسبت به جنبش دانشجویی شاهد هستیم، همین اتفاقاتی که شما الان اشاره کردید، در عرض همین چند ماه گذشته در جنبش دانشجویی رخ داده و در واقع اینها را اعتلا بخشیده، این دلیل بر این است که هیچ عاملی

نمی‌تواند در بلند مدت جنبش مردمی، از جمله جنبش دانشجویی را مهار کند و مانع حرکت آن به پیش شود. من تصورم همین است در مورد این نمونه‌هایی که شما اشاره کردید. همین است که ضرورت‌های اجتماعی و گسترش انسجام در خود جنبش دانشجویی و در واقع حرکت به سوی اعتلای بیشتر این جنبش سبب شده که این حرکت‌ها پیش بیاید و جابجا هم با پیروزی‌هایی همراه باشد. از جمله پیروزی نسبی در تبریز، پیروزی در تربیت معلم، پیروزی نسبی در زنجان و شیراز که همه اینها در واقع همراه با مسامحه می‌توان گفت که به بخشی از هدف‌های خود رسیده‌اند. و قطعاً این حرکت در آینده بعدهای تازه‌ای خواهد یافت و انسجام بیشتری خواهد گرفت و به طرف یگانگی بیشتر در عین حال گفتمان‌های متعدد به پیش خواهد رفت.

آقای جباری، با توجه به تحولات اخیر که در کشور رخ داده، بیشتر منظورم پرونده اتمی ایران و تحولاتی که حول آن رخ داده، امروز کشور در شرایط خطرناکی قرار گرفته‌است. حتی اگر حملات نظامی هم صورت نگیرد، همین تحریم‌های اقتصادی و موقعیت منزوی ایران در جهان موجب شده که فشارهای سنگینی به مردم وارد شود و موجب شده که اقتصاد کشور به سمت ویرانی رانده شود. تورم لجام گسیخته و گرانی، مشکلات عدیده‌ای را برای مردم فراهم کرده و همچنین برای دانشجویان، می‌خواستم از شما خواهش کنم بفرمایید که جنبش دانشجویی برای اینکه بتواند پیوند خود را با دیگر جنبش‌های اجتماعی گسترش بدهد و مستحکم کند، چه راه‌هایی را چگونه باید طی کند؟

جباری: پیوند و انسجام جنبش دانشجویی و در واقع پیوستن آن به جنبش ملی ایران، یک امر محتوم و ناگزیر است. به این دلیل که اولاً همانطور که اول هم اشاره کردم، دانشجویان وجدان بیدار جامعه است و در موقعیت تفکر قرار گرفته، در موقعیت سازمان‌یابی قرار گرفته و در ثانی، خودبخود جنبش مردمی ایران در حال شکل‌گیری است و جابجا، نموده‌هایی از آن مشاهده می‌شود. یک سازمان‌هایی، گروه‌هایی، "ان جی او"هایی، یک سازمان‌های غیر دولتی بوجود می‌آید که اینها در راه بالا بردن گفتمان‌های حقوق بشری و دمکراسی در حال حرکت هستند. بنابراین جنبش دانشجویی را هم که خود جزئی از بدنه جامعه است و در واقع خود این دانشجویان در یک بدنه وسیع‌تری زندگی می‌کنند که با گوشت و پوست و استخوان

خودشان فشارهای اجتماعی را درک می‌کنند، شرایط ناگوار اجتماعی را درک می‌کنند. ما نمی‌توانیم این را منکر بشویم که خودبخود به عنوان جزئی از بدنه جامعه، جزئی اندیشه‌ور و فرهیخته از بدنه جامعه، خودبخود به این پیوند کشیده خواهد شد و در این پیوند وجود دارد و من تصور می‌کنم یکی از پیشتازان این پیوند است یکی از پیشتازان این حرکت اجتماعی به سوی دمکراسی و تعمیق گفتمان‌های حقوق بشری هست. بنابراین خودبخود با تعمیق این حرکت، با تعمیق این ضرورت‌ها و نیازها که ما در جهت آن گام برمی‌داریم و خودبخود مسئله تحریم‌ها و مسئله جنگ و مسائل دیگری از این قبیل هم عوامل موثر بر آن را تشکیل میدهد و روز به روز مردم احساس دشواری بیشتری حتی در زندگی روزمره خودشان می‌کنند، ما شاهد تعمیق این پیوند و پیش رفتن آن در راستای تحقق آرمان‌های حتی افزون‌تر مردم ایران هستیم که واپس نگه داشته شده و عقب افتاده و بنابراین خودبخود این تحصیل حاصل است. یعنی در حقیقت پیش آمده و پیش‌تر هم خواهد آمد. البته نقش خود این پیشتاز روشنفکری و نقش پیشتازهایی که الان فعال هستند در حرکت نمائی از جمله کارگرانی که واقعا تحت شرایط دشواری که برایشان فراهم شده، روز به روز اعتلای جنبش آنها بیشتر احساس می‌شود و روز به روز به طرف تعمیق و گسترش حرکت اجتماعی‌شان بیشتر پیش می‌روند و من تصور می‌کنم که همپاهای آنها در جنبش فعلی در حرکت اجتماعی فعلی جنبش دانشجویی، جنبش زنان و روشنفکران جامعه هم به پیش حرکت می‌کنند. < صفحه ۱۰



اسماعیل خوئی

دانشجو، ای یل فرمندا!

برفیز و بکوب سر زشهشیخ :
چون آهن کان به پتک کوبند.

نی، نی، غلط اه، نه آهن است این،
بل مشتته ی فردی از گج و گند؛

زایشکده ی بس انگل و کره :
گندان و پلشت، لوش مانند.

یک کوزه ی پر ترک، که یابی
پا تابه سرش پر از بش و بند.

بس این که، به ضربت سرانگشت،
برآن بزنی تلنگری پند.

این کوزه، چو نیک بنگری، لیک،
ومشت کده ای ست افعی آکند؛

هر افعی ی او از اژدهایان
آبستن صد هزار فرزند.

چون بشکنی اش، هزار اژدر
فواهد به هزار سو پراکند.

آنگاه بود نبرد دشوار
کاغازدت، ای یل فرمندا!

باید باشند با تومرده
آماده ی یورش و پدآفند.

این گونه مگر توان، سرانجام،
این تغمه زبیغ و بن برافکند.

وآزادی و داد را به شادی
پرچم بفراشت بر دماوند.

هیجدهم فراداد ۲۰۰۸

بیدرکجای لندن

* "تو مشت درشت (وزگاری) :
از گردش قرن ها پس افکند."
بهار

دانشجو، ای یل فرمندا!
ای مادر میهن از تو فرسندا!

با نام تو هویش است و دانش :
پیشاوند این و آن پساوند.

در سر فرد تو از فریدون
وز رستم زال فون در آوند.

نیروی تو همطراز توفان،
همت به بلندی ی دماوند

ستواری ی توست کوه البرز؛
پیگیری ی توست رود اروند.

روشنگر آسمان مایی :
چون فور که فرا دمد ز الوند.

بافیزش ات، ای پگاهی افترا
امید زند به ما شکرفند.

ای پیشرو دلیر مردم
در راه (رها شدن زهر بند)

وقت است که استوار داری
با اهل دیار فویش پیوند.

پشت اند و پناه مردمان ات:
وآن نیز به جان، به جان ت سوگند.

کردن (مگی ی شیخ تا کی؟
این گرگ شبان گرفته تا چند؟

پندی دو دهم تورا، پدر وار،
هر چند که بی نیازی از پند :

ترفند زن است شیخ، هان! تا
دیگر نزنند ره ات به ترفند.

با زور جوانی ات پیامیز
این کینه که سینه ات بیاکند.

"تو مشت درشت" * مردمانی :
از فشم فشرده شان پس افکند

صفحه ۹ <

آقای جباری، اگر مایلید نکته ای را به گفته هایتان اضافه کنید، میکروفن در اختیار شماست.

جباری: نکته ای را باید اینجا اضافه کنم و آن این است که همانطور که ضرورت یگانگی و انسجام در جنبش دانشجویی احساس می شود که همین ضرورت در جنبش های دیگر از جمله در جنبش زنان، جنبش صلح و جنبش کارگری هم احساس می شود و باید درک بشود و باید درامتداد آن حرکت بشود، ما شاهد تفرقهائی درهرکدام از این جنبش ها هستیم. مثلاً می بینیم که در جنبش صلح سه حرکت وسه گفتمان بوجود آمده: یکی کمیته ضد جنگ است و یکی شورای ملی صلح است و یکی مادران صلح است که هر کدام از این ها برای خودشان گفتمان های جداگانه ای را به پیش می برند و نتوانسته اند به صورت یک حرکت ملی در بیایند و همه آحاد ملت را و پیشاهنگان جامعه را در بر بگیرند و اینها همه را زیر یک لوا فراهم بیاورند. همینطور جنبش زنان، ما چند تا جنبش داریم: جنبش کمپین یک میلیون امضاء داریم، اندیشه زنان داریم و کتابخانه پروین دولت آبادی داریم، دیگرچیزها هم داریم. اینهادرواقع حرکت های جدا از هم را به پیش می برند. هر چند که گاه گذاری یک نقطه مشترک هائی دارند، ولی انسجامی که باید، در این حرکت ها هنوز بوجود نیامده و مشاهده نمی شود. و همچنین در جنبش کارگری هم جابجا، چنین مشکلاتی در آن احساس می شود، هر چند که توانسته تا به امروز حرکت خودش را به پیش ادامه بدهد. البته آن چیزی که بیشتر به نظرم مهم می آید، این انسجام درونی جنبش های مختلف و جنبش ملی ایران است. در پایان در واقع همه این جنبش های پراکنده ای که در حال حاضر وجود دارد و در هر قسمت ما شاهد تقسیم به گروه ها و سازمان های جداگانه هستیم، حرکتی به سوی انسجام و یگانگی طی کنند و به آن انسجامی نزدیک شوند که یک گفتمان واحد بتواند در سرتاسر جامعه بوجود بیاد و ما را در جهت دمکراسی و تامین حقوق انسانی جامعه خودمان که سال های سال از آن دریغ داشته شده، به پیش ببرد و ما را به آن هدف دور نگه داشته خودمان برساند و این جز اراده تک تک افرادی که در این حرکت های اجتماعی، در این جنبش های پراکنده سهم هستند، هیچ عاملی ندارد، هیچ وسیله ای ندارد، هیچ امکانی برای پیروزیش مطرح نیست و ما باید این انسجام ارادی و خودخواسته نیروها را بتوانیم فراهم کنیم برای رسیدن به این هدف بزرگ خودمان. □

اوضاع سیاسی، چشم‌اندازها و سیاست ما

کمیته مرکزی سازمان به منظور تدارک کنگره هشتم، چند گروه کار تشکیل داد تا موضوعات در دستور را تدارک نمایند. سند سیاسی به «گروه تدارک سیاسی کنگره» سپرده شد. متنی که منتشر می‌شود نتیجه تلاش این گروه کار است که به عنوان مبنای بحث سیاسی در اختیار تشکیلات سازمان و علاقمندان به این بحث، قرار می‌گیرد. کمیته مرکزی سازمان پس از دریافت پیشنهادات، انتقادات و اصلاحات، این متن را نهائی کرده، برای اظهار نظر و تصویب در اختیار کنگره قرار می‌دهد.

در بحبوحه بحران فراگیر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که جامعه ما، تحت حاکمیت جمهوری اسلامی را در بر گرفته و همراه و مرتبط با آن، پیشبرد برنامه‌های اتمی توسط این رژیم نیز به یک بحران بزرگ بین‌المللی تبدیل گردیده است، تمایز میان عوامل داخلی و خارجی، مسائل سیاسی و اقتصادی، و یا تفکیک تاکتیک‌ها و روندهای زودگذر از ملاحظات و گرایش‌های استراتژیک، کاریست دشوار: فروکش‌های مقطعی در بحران، خوشبینی‌هایی را درباره مذاکره و مصالحه دامن می‌زند ولی تشدید دوباره رجزخوانی‌ها و تهدیدات نظامی، شبح جنگ را مستولی می‌گرداند. در پی ماجراجویی‌های اتمی، حفظ موقعیت و تأمین بقای رژیم استبداد مذهبی تعقیب می‌گردد و در همین آشفته بازار، به بهای سیه‌روزی اکثریت عظیم مردم، ثروت‌ها و سرمایه‌های کلانی دست به دست و انباشته می‌شود.

در حکومت‌های خودکامه، خاصه از نوع مذهبی آن که اقشار و طبقات اجتماعی غالباً از امکان بیان آزاد مسائل و خواست‌ها، و از رسانه‌ها، تشکلهای مستقل و نمایندگان واقعی خود محرومند، طرح مطالبات، مقاومت و مبارزات آنها نیز، به ناگزیر، در اشکال و عرصه‌های پیچیده و گوناگونی ظاهر می‌شوند که این نیز به نوبه خود، تحلیل دقیق و جامع اوضاع سیاسی و اجتماعی را دشوارتر می‌سازد.

تلاش برای ترسیم خطوط اصلی و برجسته این مجموعه پیچیده و ابهام آمیز، که واقعیت حیات جاری جامعه ما را در مقطع کنونی تشکیل می‌دهد، می‌تواند تصویر نسبتاً روشنی از تحولات داخلی، و تحولات خارجی در ارتباط با آن، طی دو سال گذشته و چشم انداز احتمالات آینده به دست دهد. بر پایه این ملاحظات و با مروری به رویدادها و روندهای دوره دوساله می‌توان به اجمال نکات زیر را برشمرد:

۱- استمرار و گسترش جنبش‌های اجتماعی در عرصه‌های گوناگون، چنان که پیش‌بینی می‌شد، طرح حاکمان برای بازگرداندن اوضاع

به عقب و تحمیل دوباره شرایط دهه ۱۳۶۰ بر جامعه را که یکی از مأموریت‌های اصلی سرکار آمدن دولت احمدی‌نژاد بود، نقش بر آب کرد. به رغم همه سرکوبگری‌ها و همه‌گونه تمهیدات اختناق‌آور رژیم اسلامی، جنبش‌های جاری اجتماعی ادامه یافت. هرچند که فعالان آن باز هم متحمل صدمات سنگین اعدام، حبس و شکنجه، اخراج و محرومیت افزون‌تر شدند. تلاش برای پایه ریزی تشکلهای مستقل و آزاد، به ویژه در میان کارگران، دانشجویان و معلمان، در این دوره چشمگیر بود. با وجود نشانه‌های روشنی از همبستگی و پیوند در میان این جنبش‌ها، فقدان ارتباط و هماهنگی کافی در بین آنها همچنان یکی از کمبودهای اساسی بوده که تاکنون مانع از شکل‌گیری جنبش مقاومت و اعتراض سراسری شده است.

- گسترده‌ترین این جنبش‌ها، طی این دوره، تلاش‌ها و پیکارهای کارگران و زحمتکشان بود که در برابر تعرض بی وقفه رژیم و سرمایه‌داران، به دفاع از باقی‌مانده حقوق و دستاوردهای صنفی و اجتماعی خود پرداختند. مبارزه جاری طبقه کارگر ایران، در شرایط حاکم، در واقع مبارزه‌ای برای حق حیات و کار است. این مبارزات، به رغم تکرار و تعدد آنها، کماکان پراکنده بوده و بنابراین، از تأثیرگذاری کافی برخوردار نیست. اما روند شکل‌گیری نهادهای مستقل کارگری که از چند سال پیش شروع شده و در این دوره هم با ایستادگی شجاعانه در برابر تهاجمات حکومتی استمرار یافته است، امکانات تازه‌ای را برای طرح و پی‌گیری خواست‌های حق طلبانه کارگران و زحمتکشان، در سطح ملی و بین‌المللی، فراهم کرده است.

- بیشترین حجم فشارها و محدودیت‌ها متوجه جنبش دانشجویی ایران و به قصد درهم شکستن هسته‌ها و نهادهای نواخته و مستقل دانشجویان بوده است. اما رژیم اسلامی که به هرگونه حربه‌ای، از تصفیه و اخراج گرفته تا شکنجه و زندان و گسیل داشتن مزدوران بسیجی و حزب‌اللهی، برای

خاموش کردن صدای اعتراض و آزادیخواهی دانشجویان، متوسل گردیده، تاکنون ناکام مانده است. تشکلهای و نشریات دانشجویی با گرایش‌های گوناگون، و از جمله با گرایش اندیشه‌ها و آرمان‌های چپ اعلام موجودیت کرده و به مقاومت و مبارزه شان ادامه می‌دهند. این مبارزات نه تنها در میان جمعیت ۵/۲ میلیونی دانشجویان کشور که وزنه بسیار مهمی در مناسبات و تحركات اجتماعی محسوب می‌شود، بلکه در بین دیگر جنبش‌های جاری نیز طنین‌انداز می‌شود.

- جنبش مقاومت و مبارزه زنان ایران، که همچنان پایدارترین جنبش‌های اجتماعی و فرهنگی دوره حاکمیت رژیم اسلامی به حساب می‌آید، در این دوره نیز برای پاسداری و یا مطالبه حقوق انسانی و ابتدایی زنان جامعه ما از پای نایستاده است، هرچند که عمده تلاش‌ها و حرکت‌های آن، در شرایط موجود، جنبه‌ای تدافعی داشته است. اعتراض علیه تبعیضات آشکار، علیه سهمیه بندی جنسیتی ورودی دانشگاه‌ها و علیه لایحه جدید به اصطلاح «حمایت خانواده» و خواست لغو قوانین ظالمانه و ضد زن، و همچنین افشاکاری و اقدام جسورانه برای برگزاری مراسم روز زن و تجمعات دیگر، از جمله حرکت‌های فعالان جنبش زنان، با وجود همه فشارها و پیگردهای «قانونی» و غیرقانونی علیه آنان، بوده است.

- اعتراضات و تظاهرات جمعی و توده‌ای علیه تبعیضات، تضییقات و سلب حقوق ملیت‌های ساکن ایران به اشکال مختلف، خصوصاً در کردستان، آذربایجان و بلوچستان، در این دوره نیز ادامه یافت، ضمن آنکه تحركات و درگیری‌های نظامی تازه‌ای هم در مرزهای بلوچستان و کردستان به وقوع پیوست که طبق معمول، همراه با تهاجم شدیدتر و سرکوب وحشیانه از سوی ارگان‌های حکومتی علیه معترضان و مردم این مناطق بود. اعدام ده‌ها نفر در بلوچستان و کردستان به اتهاماتی نظیر «وابستگی به بیگانگان» و «تجزیه طلبی» نشانه بارزی از این سرکوبگری بود. با اینهمه، خواست‌های حق طلبانه جنبش اقوام و ملیت‌های ایران با تشکیل انجمن‌ها و نهادهای فرهنگی و مدنی و اجتماعی، با انتشار نشریات و با سازماندهی اعتراضات موردی در کردستان، آذربایجان و خوزستان، همچنان پیگیری شده است.

- تجمعات و تظاهرات صنفی معلمان، که در واقع خواست‌های نزدیک به یک میلیون نفر فرهنگیان کشور را بازتاب می‌دهد، در شهرهای مختلف < صفحه ۱۲

صفحه ۱۱ <

در چند مقطع صورت گرفت که با وجود تهاجم مأموران امنیتی و انتظامی رژیم و دستگیری گروه کثیری از آنان، به پیگیری مطالبات خود پرداختند. دیگر اقشار و گروه‌های جنبش اجتماعی روشنفکران ایران و به ویژه کانون نویسندگان ایران، عده زیادی از استادان دانشگاه‌ها، وکلا و حقوقدانان، هنرمندان و گروه کثیری از روزنامه‌نگاران و فعالان فرهنگی و اجتماعی، اعتراضات و خواست‌های آزادی‌خواهانه و عدالت طلبانه خود را با صدور اعلامیه‌ها، بیانیه‌های همبستگی، برگزاری اجتماعات و به شکل‌های دیگر آشکار ساختند. خانواده‌های زندانیان سیاسی، و از جمله «دادخواهان کشتار ۶۷»، با تجمعات در برابر ارگانهای حکومتی و یا برگزاری مراسم، به افشاگری درباره جنایات رژیم و طرح خواست‌هایشان برای روشن شدن حقایق و اجرای عدالت، استمرار بخشیدند. جوانان و دانشجویان، با بهره‌گیری از ابزار و امکانات نوین ارتباطی و با راه اندازی صدها هزار «سایت» و «وبلاگ»، به مقابله با سدهای سانسور و خفقان برخاسته و صداهای اعتراض، افشاگری و حقوق‌طلبی‌شان را رساتر کردند. این نیز «مشغله» دیگری برای سانسورچیان رژیم شده که با به بندکشیدن مبارزات و بستن روزنامه‌ها هم قادر به خاموش کردن صداهای متوقف کردن جنبش‌های اجتماعی نشده است.

۲- سرکوب جنبش‌های اجتماعی و مقابله با بحران اتمی گریبانگیر رژیم، دو مسئله‌ای بوده که ضمن ارتباط متقابل و تأثیرگذاری بر یکدیگر، در این دوره، تغییر و تحولات درونی جمهوری اسلامی را نیز تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. جدا از رقابت‌ها و کشمکش‌های سیاسی و اقتصادی درون حکومتی که از سالیان پیش تداوم داشته، برخورد با این مسائل نیز مزید بر علت شده است: همه جناح‌های رژیم در خاموش کردن صدای معترضان و سرکوب مخالفان همدست و همراهان ولی در شیوه برخورد با جنبش‌های رو به گسترش اختلاف نظر دارند. تمامی جریان‌های حکومتی خواهان پیشبرد برنامه اتمی اعلام شده آن هستند اما در نحوه مقابله با بحران جاری و خصوصاً قطعنامه‌های پی‌درپی «شورای امنیت»، همداستان نیستند. مجموعه این مسائل، همانطور که پیش‌بینی می‌شد، باعث تشدید منازعات داخلی حکومتگران شده است.

- برگزاری انتخابات مجلس «خبرگان» و «شوراهای اسلامی شهر و روستا» و

انتخابات مجلس هشتم، طی دو سال گذشته، همراه با استمرار صف‌بندی‌های درونی دوره پیشین، اختلافات تازه‌ای در میان جناح غالب، یا جناح تمامیت خواه، به سرکردگی خامنه‌ای، پدید آورد. تشکیل مجلس هشتم نیز که همانند مجلس قبلی، اساساً تحت فرمان و تابع «رهبر» است، بعلاوه قوه قضاییه، قوه مجریه، شورای نگهبان، ارگان‌های نظامی و انتظامی و غیره که زیر کنترل ولی فقیه بوده و هست، تمرکز قدرت و اقتدار فردی خامنه‌ای بر غالب ارگان‌های حکومتی را فراهم آورده است، هرچند که انتخابات «خبرگان» و تصرف ریاست آن بوسیله رفسنجانی، این نهاد را از حیثه کنترل کامل وی مستثنی کرده است. لکن چگونگی برگزاری انتخابات دوره اخیر که با راندن بخش زیادی از «خودی»‌ها هم از عرصه رقابت درونی، شکلی کاملاً فرمایشی یافت. روی کار آمدن دستجات جدید و نارضایی بیشتر گروه‌هایی از شریکان و ملایان حکومتی، همگی بیانگر این واقعیت است که این تمرکز قدرت و کنترل فردی ولی فقیه به قیمت بی‌اعتباری افزونتر وی فراهم آمده است، صرفنظر از این که این امر او را بیش از همیشه مستقیماً در معرض اعتراضات و مخالفت‌های توده‌ها قرار می‌دهد.

- دولت احمدی‌نژاد، که دولتی ائتلافی از دستجات درونی جناح غالب رژیم بوده، بیش از پیش شکنندگی و درماندگی خود را آشکار کرد. دولت «امام زمان» که موجد مشکلات افزونتر برای اکثریت وسیع مردم و باعث تنش‌های شدیدتر در روابط خارجی بوده، در درون خود نیز با دعوای و رقابت‌های فزاینده‌ای روبرو گردید. دارودسته احمدی نژاد کوشید که شاید با یکدست کردن نسبی دولت و تلاش برای کسب اکثریت مجلس هشتم، جای پای محکمی برای خود و حفظ مسند ریاست جمهوری و قوه اجرایی برای یک دوره دیگر، فراهم آورد. لکن همه تقلاهای آنها در این باره سودی نبخشیده و برعکس، نشان داده است که «تاریخ مصرف» خود احمدی نژاد به پایان خود نزدیک می‌شود. خرج از «مقدسات» هم برای این دولت هیچ ثمری نداشته، بلکه بی‌پایگی آنها را نیز آشکارتر کرده است.

سر کار آمدن دولت نهم، همراه با برآمد سیاسی وسیع و عیان تر دسته‌ای از حکومتی‌ها بوده که در سایه‌های ملایان حاکم پرورش یافته و در میدان‌های جنگ و کشتار و عرصه‌های سرکوب و شکنجه و زندانبانی و دیگر مناصب «امنیتی» آموزش دیده و اکنون در پی کسب سهمی مستقیم و افزونتر از قدرت و ثروت برآمده‌اند. حضور

و نفوذ اینان در عرصه‌های سیاسی، اداری و اجرایی و اقتصادی، طی این دوره نمایانتر گشته است. دارودسته نظامی-امنیتی اکنون در دولت و مجلس، استانداری‌ها، مدیریت شرکت‌های دولتی و بنیادهای حکومتی و غیره وارد شده‌اند و دیگر برای تصاحب سهم بیشتری از دارایی‌ها و درآمدهای عمومی صرفاً متکی به خاصه خرجی‌های دولت در واگذاری این طرح یا آن پروژه سودآور نیستند.

در کنار دستجات روحانی، و بوروکرات و تکنوکرات الیگارش حاکم، دسته دیگری وارد صحنه سیاسی شده که مطالبه سهم و «مشروعیت» خود را نه در ایدئولوژی مذهبی و نه در تخصص فنی و اداری، بلکه در نظامیگری، جنگاوری، سرکوب معارضان و تأمین امنیت حاکمان می‌جوید. خامنه‌ای و جناح وی که برای کنار زدن بخشی از رقیبان‌شان به این دسته متوسل شدند، اکنون دیگر تنها «تکیه به سرنیزه» نکرده‌اند بلکه «بر سر سرنیزه» نشسته‌اند.

- جناح رفسنجانی که در اثر تغییر و تحولات دوره اخیر تا حدود زیادی از مجلس و دولت کنار گذاشته شده، با حفظ حضور و نفوذ خود در بعضی از نهادها و دستگاه‌های دولتی، و بویژه در عرصه اقتصادی، توانسته است از موقعیت تضعیف شده‌اش در طیف الیگارش حاکم مراقبت کند. این جناح در عین حال می‌کوشد با تباری و دار و دسته با برخی گروه‌های درون جناح خامنه‌ای، آمادگی خود را برای بهره‌برداری از تحولات آتی، خصوصاً در ارتباط با بحران اتمی دامنگیر رژیم، حفظ نماید. از همین رو نیز، با انتقاد از سیاست خارجی دولت احمدی نژاد، سعی در مطرح کردن خود به عنوان بدیل «میانه‌رو» آن دولت، در انظار داخلی و خارجی دارد. اما اصلاح طلبان حکومتی، در این دوره بیش از پیش مشمول تصفیه از ارگان‌های حکومتی قرار گرفته و به حاشیه رانده شده‌اند. اینان که دچار تجزیه درونی گردیده و بعضاً نیز به دارودسته رفسنجانی پیوسته‌اند، حتی در مورد برون رفت از بحران اتمی رژیم نیز از اظهار نظر صریح امتناع کرده و غالباً به انتقاد از دولت نهم بسنده می‌کنند که، در شرایط موجود، تفاوت چندانی با «چوب به مرده زدن» ندارد.

- تلاش‌های رژیم در چند سال گذشته برای بسیج افکار عمومی با شعار «انرژی هسته‌ای، حق مسلم ماست!» و زیر لوای «نهضت ملی هسته‌ای»، هرچند که در ابتدا به توهمات در این باره دامن زد، نهایتاً طرفی نیست و عملاً به مسئله‌ای «حیثیتی» < صفحه ۱۳

صفحه ۱۲ <

برای خود رژیم و طرفداران آن تبدیل گردید. واقعیات عینی، دغلبازی‌های حکومتی در این زمینه را برملا و بر اکثریت وسیع مردم آشکار کرد که اگر دستیابی به استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای حق همه ملت‌ها و از جمله ایران است، برخورداری از آزادی، دمکراسی، نان، کار، مسکن، بهداشت و... نیز حق اولیه و اساسی همه آنها است که در جامعه ما، برای بخش عظیم توده‌ها، خبری از اینها نیست و برعکس، خواست همینها هم، با مستمسک و یا به بهای دسترسی احتمالی به انرژی هسته‌ای، پایمال و سرکوب می‌شود. گذشته از این، طرح و تبلیغ شعارهای یهودستیزانه به منظور بهره‌برداری از تعصبات مذهبی مسلمانان و یا سوءاستفاده از خواست‌های عادلانه مردمان ستمدیده فلسطین، لبنان و عراق، در عمل بواسطه تشدید اختلافات مذهبی شیعه - سنی (که خود رژیم هم سهمی در برافروختن آتش آن داشته و دارد) تا اندازه زیادی خنثی گردید.

شگرد دیگر رژیم در همین زمینه، تحریک احساسات ضد خارجی، خصوصاً ضد افغانی و تصمیم به اخراج وسیع صدها هزارتن از کارگران و زحمتکشان افغانی ساکن ایران در شرایطی بسیار ناگوار و غیرانسانی بوده است که مصائب مضاعفی برای این قشر زحمتکش و محروم به وجود آورده است.

- از مأموریت‌های اصلی دولت احمدی نژاد، با ترکیب مشخص آن، یکی هم ادامه و اتمام کار نیمه تمام سعید امامی‌ها و حامیان و همدستان وی بوده که مدتی معوق مانده بود: بعد از «امنیتی کردن» کامل فعالیت‌های سیاسی و امور فرهنگی و مطبوعاتی، نوبت سایر امور و عرصه‌ها بود که دولت نهم متصدی و مأمور آن شد. اگرچه همه اقدامات امنیتی و سرکوبگری‌های وحشیانه ارگان‌های رژیم نهایتاً در متوقف کردن جنبش‌های اعتراضی توده‌ها ناکام مانده، لکن طی این دوره تلاش‌های زیادی مصروف «امنیتی کردن» سیستماتیک زمینه‌های افزونتری از حیات اجتماعی شده است. تهیه و اجرای آیین نامه نظارت و کنترل اینترنت و سایت‌ها، تدوین طرح مشابهی برای کنترل و محدود سازی سازمان‌های غیردولتی و نهادهای مدنی، منع مصاحبه با رسانه‌های خارجی، لایحه جدید «مجازات اسلامی»، از سرگیری سنگسارها، اجرای طرح «امنیت اجتماعی» (برای کنترل و سرکوب جوانان و زنان زیر عنوان «بدحجابی» و غیره) و طرح «امنیت اخلاقی» (برای ورود به دفاتر و شرکت‌های خصوصی) از جمله تمهیدات رژیم در این باره بوده است. آخرین آنها هم

قرار دادن فعالیت‌ها، معاملات و طرح‌های عمده اقتصادی تحت پوشش اطلاعاتی وزارت اطلاعات و... بوده که تلاشی آشکار برای «امنیتی کردن» هرچه بیشتر عرصه اقتصادی به وسیله جمهوری اسلامی است.

۳- بحران ساختاری مزمن اقتصاد ایران که به‌رغم برخورداری از منابع و ثروت‌های طبیعی سرشار و نیروی انسانی لازم، از پاسخگویی به نیازهای اولیه اکثریت مردم ناتوان و فاقد قدرت رقابت کافی با محصولات وارداتی و ورود به بازارهای جهانی است و حتی از تأمین اشتغال نیروی کار جوان و تحصیلکرده جامعه ما نیز در مانده است، در این دوره نیز شدت بیشتری یافت.

درآمدهای عظیم نفتی (که طی سه سال گذشته جمعاً به حدود ۱۸۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود) چاره ساز نشده بلکه به دلیل سیاست‌های جاری رژیم مزید بر علت گردید: با وجود همه هشدارهای کارشناسان اقتصادی مستقل و حتی برخی از عناصر حکومتی، تزریق بی حساب و کتاب این درآمدها در اقتصاد نابسامان موجود، همانند آنچه در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ رخ داده بود، موج وسیع تازه‌ای از تورم قیمت‌ها و گرانی را به ارمغان آورد. در پی تعرضات پی‌درپی «قانونی» و غیرقانونی دولت و شریکان سرمایه‌دار آن علیه کارگران، این موج جدید گرانی آمده است تا باقی مانده سفره ناچیز اقشار مزد و حقوق بگیر و خانوارهای محروم را نیز خالی کند. گرانی و بیکاری بی‌سابقه، عوارض عریان بحران اقتصادی است که بر جامعه ما مستولی شده و تشدید نابرابری‌ها و فقر و تهیدستی بیشتر توده‌های مردم، با همه تبعات اجتماعی ناگوار آن را به همراه می‌آورد.

- خرج «بی‌حساب و کتاب» درآمدهای سرشار نفتی، به بهای خانه خرابی اقشار مردم، در عین حال فرصت بسیار مساعدی را برای غارتگری‌های حساب شده و سازمان‌یافته، در میان گردانندگان حکومتی دستجات گوناگون وابسته به آنها فراهم میکند. بودجه‌های «انسانی»، قراردادهای میلیاردی، معاملات کلان و بنیادهای حکومتی و طرح‌های بزرگ نیمه‌کاره و فاقد کنترل و حسابرسی، خوان یغمای گسترده‌ای برای هرکدام از جریان‌ها و باندهای رژیم و شرکان آنها است که برحسب موقعیت و مقام و زد و بندهای فیما بین، سهمی از آن را به چنگ آورند. در همین حال، چنین شرایطی مناسب‌ترین زمینه بورس بازی، احتکار و قاچاق انواع کالاها را فراهم آورده است.

ادعاها و دعوای درونی مربوط به «مبارزه با مفاسد اقتصادی» هم در اساس، سر و صدایی است که از جمع دزدان در حال تقسیم غنائم برمی‌خیزد.

- گذشته از تقسیم و تصاحب درآمدهای نفتی بی‌سابقه، واگذاری صنایع و معادن و شرکت‌ها و مؤسسات بزرگ دولتی به بخش خصوصی نیز مأموریت عمده دیگری است که پس از مصوبه «مجمع تشخیص مصلحت نظام» اجرای آن هم به این دولت محول شده است. حجم عظیم مؤسسات مشمول خصوصی سازی، شامل فولاد، مس، آلومینیم، ایران خودرو، پتروشیمی و کشتیرانی، حتی در قیاس با مجموعه عملکرد سیاست خصوصی سازی دوره رفسنجانی نیز کاملاً بی‌سابقه است. فروش و واگذاری غالب این واحدهای بزرگ نیز در نامساعدترین شرایط (به لحاظ منافع عمومی و ثروت‌های متعلق به مردم) و عمدتاً به وابستگان حکومتی و باندها و نهادهای گوناگون حول و حوش آنها انجام می‌گیرد. بزرگترین غارت در کوتاه‌ترین مدت در حال وقوع است.

- بخش مهمی از بورژوازی بزرگ، که عمدتاً در زیر لوای این حکومت و یا در شراکت با گردانندگان آن نشو و نما یافته است، در شرایط داخلی و بین‌المللی موجود تمایلی به سرمایه‌گذاری تولیدی و بلندمدت ندارد و چه بسا می‌خواهد که هرچه از سود و سرمایه فراچنگ می‌آورد، تا جایی که می‌تواند، به خارج از کشور منتقل نماید. اما بورژوازی تجاری و دلالی که غالباً طی سالهای اخیر پایگاه مهمی را هم برای خود در دوی و دیگر مناطق حاشیه جنوبی خلیج فارس ایجاد کرده است. در پی بیشترین سودجویی از اوضاع حاکم است. نه تنها خرج درآمدهای نفتی هنگفت، بازار بسیار پر رونقی را برای انواع تجارت و معاملات ارز و کالاها و خدمات به وجود آورده، بلکه محدودیت‌های بانکی و مالی برخاسته از قطعنامه‌های «شورای امنیت» نیز فرصت‌های مناسب تازه‌ای برای فعالیت‌های آنها فراهم ساخته است.

هرچند که با وجود سیاست‌های ویرانگر خود رژیم در این عرصه، سخن گفتن از عوامل مؤثر دیگر زائد به نظر می‌رسد و اگر چه مجازات‌های اعلام شده به وسیله قطعنامه‌های مذکور هم، فاصله زیادی با اعمال تحریم‌های اقتصادی فراگیر (مانند تحریم عراق در دهه ۹۰ میلادی) دارد، ولی واقعیت آنست که همین اندازه از محدودیت‌های اقتصادی، < صفحه ۱۴

صفحه ۱۳ <

مالی و بانکی مندرج در قطعنامه‌ها نیز تأثیرات قابل توجهی در تشدید گرانی و نابسامانی‌های اقتصادی موجود داشته است.

تأثیرات همین مجازات‌ها بر جامعه و بر حاکمیت نیز متفاوت است: اعمال این مجازات‌ها، با کاهش سرمایه‌گذاری و همکاری‌های فنی خارجی، به تعلیق یا توقف بیشتر پروژه‌های بهره‌برداری نفت و گاز منجر شده و در نهایت، استمرار درآمدهای نفتی را در بلندمدت با اشکالات جدی مواجه می‌سازد، ولی رژیم در کوتاه مدت می‌تواند با درآمدهای جاری نفتی سلاح‌ها و دیگر تجهیزات مورد نیازش را، با بهایی گرانتر و از طریق واسطه‌ها، فراهم کند.

گسترش نابسامانی‌ها البته هراس سردمداران حکومتی از «آشوب‌های اجتماعی» را افزونتر می‌نماید، هرچند که پاسخ آنها در این موارد، معمولاً توسل به سرکوب شدیدتر است، اما تا جایی که به توده‌های مزد و حقوق بگیر و محروم برمی‌گردد، تأثیرات همین مجازات‌های محدود نیز، در وضع آشفته کنونی، بلافاصله در تشدید کمبود و گرانی و سختی معیشت روزمره آنها بازتاب می‌یابد، چنانکه روندهای چند ماهه اخیر نیز این را نشان داده است.

۴- برخلاف ادعاهای سران رژیم و به ویژه خامنه‌ای و احمدی نژاد در باره «پیروزی»‌های جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی، محصول تنش‌آفرینی‌های مکرر آن در مناسبات خارجی و تداوم ماجراجویی‌های اتمی چیزی جز انزوای بین‌المللی بیشتر رژیم نبوده است. صدور چهار قطعنامه، در فاصله دو سال گذشته، از سوی «شورای امنیت» راجع به پرونده اتمی جمهوری اسلامی، گواه روشنی بر این مدعا است.

در واقع، نه فقط دولت آمریکا و «اتحادیه اروپا» به هیچ وجه حاضر به پذیرش تبدیل جمهوری اسلامی به یک قدرت اتمی نیستند، بلکه روسیه و چین، همه همسایگان ایران و بسیاری دیگر از دولت‌ها نیز از برنامه‌های هسته‌ای ابهام‌آلود و پنهان و آشکار رژیم بی‌مناک و یا از احتمال تداوم آن برنامه‌ها به سوی ساخت سلاح اتمی سخت نگرانند. سه قطعنامه «شورای امنیت» در این باره با اتفاق آرای پانزده عضو این «شورا» و قطعنامه اخیر نیز با ۱۴ رأی موافق از تصویب گذشته‌اند. دامنه مانور جمهوری اسلامی در این عرصه، نسبت به دوره پیش، محدودتر گشته است، ضمن آنکه ابراز حمایت

گروه‌هایی از مسلمانان و یا برخی دولت‌های جهان نیز، در روز «مبادا» هیچ گرهی از کار آن نخواهد گشود.

- در این دوره، تغییرات، نسبی در موضع «اتحادیه اروپا»، در جهت نزدیکی بیشتر به موضع آمریکا، در این زمینه صورت گرفته است. مجموعه این اتحادیه ضمن این که همچنان راه مذاکره و ارائه «مشوق‌های همراه با تهدیدها» برای چاره‌جویی این بحران را تعقیب می‌کند، در جلوگیری از ادامه ماجراجویی‌های اتمی رژیم اسلامی نیز قاطع‌تر شده است. در تقسیم کار ضمنی برخورد با پرونده اتمی جمهوری اسلامی، دولت‌هایی اروپایی غالباً ابتکار مذاکرات، و دولت آمریکا اکثراً نقش تهدید نظامی را پیش می‌برند. روسیه و چین، ضمن مخالفت با راه‌حل‌های نظامی، در چارچوب توافق‌های دولتهای (۱+۵) برای پیشبرد همزمان مذاکره با رژیم و اعمال مجازات‌های مرحله‌ای و پلکانی در مورد برنامه اتمی آن از طریق «شورای امنیت» عمل می‌کنند. پرونده‌ای که تحت عنوان «خطری برای صلح جهانی»، وارد «شورای امنیت» شده، برخلاف تصورات و تبلیغات حکومتگران بسته نشده و، مگر در صورت عقب‌نشینی رژیم و پذیرش توقف غنی‌سازی اورانیوم و همکاری کامل با «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی»، بسته نمی‌شود و بلکه روز به روز قهقورتر می‌گردد.

- مناسبات جمهوری اسلامی با دولت آمریکا که امروز عمدتاً به بحران اتمی مورد بحث گره خورده است، طبعاً در این امر خلاصه نمی‌شود. چند دور مذاکرات نمایندگان دو طرف، بر سر مسائل عراق، ظاهراً امیدواری‌هایی در مورد کاهش نسبی تنش‌ها و توسعه گفتگوها به دیگر اختلافات فیما بین پدید آورد ولی نیمه‌کاره ماندن این مذاکرات، نشان از آن است که در وهله نخست اشغالگری آمریکا و متحدانش در عراق و در مرحله بعدی دخالت‌های حکومت ملایان در امور آن کشور، سرنوشت مردم ستمدیده و جنگزده عراق را بازچه مقاصد و اغراض خاص خود ساخته‌اند.

انتشار گزارش سازمان‌های جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا پیرامون روند برنامه‌های اتمی رژیم، هرچند که به طور مقطعی موجب فروکش خطر جنگ در آینده نزدیک گردید، ولی ماهیت «مصرف داخلی» انتشار آن در جریان اختلافات درونی هیأت حاکمه آمریکا را نیز آشکار کرد. جمهوری اسلامی، همراه با تعقیب اهداف اتمی خود، کوشیده است که با بهره‌گیری از دیگر عوامل و امکانات خود در

خلیج فارس و خاورمیانه، هزینه توسل به تهاجم نظامی از جانب آمریکا را به مراتب افزایش داده و مانع وقوع آن شود. متقابلاً، دولت آمریکا ضمن تلاش برای پیگیری سرسختانه پرونده اتمی و اعمال مجازات‌های خارج از چارچوب قطعنامه‌های «شورای امنیت»، به خنثی‌سازی و یا جدا کردن متحدان و عوامل رژیم در سطح منطقه مبادرت کرده تا انزوای رژیم اسلامی را بیشتر و حلقه محاصره آن را تنگتر کند.

- با نزدیک شدن پایان ریاست جمهوری جرج بوش و در حالی که طرح «خاورمیانه بزرگ» مورد نظر وی و راست‌ترین جناح‌های هیأت حاکمه آمریکا، بیش از پیش، در باتلاق عراق و افغانستان فرو رفته است، آرایش این منطقه حساس طی سال‌های گذشته دگرگونی‌های بسیاری یافته است. جدا از این که چه کسی جایگزین بوش می‌شود. حضور نظامی و سیاسی گسترده دولت آمریکا با مقاصد امپریالیستی کاملاً آشکار، در خاورمیانه و خصوصاً در خلیج فارس، با موقعیت و منابع استراتژیک آن، استمرار می‌یابد و قدرت و نفوذ آن به عنوان یک عامل عمده در تعیین مقدرات منطقه عمل می‌کند. علی‌الحساب، گذشته از مسابقه تسلیحاتی شدیداً رایج در اینجا، طی دو سال اخیر بیش از ده دولت منطقه، با اعلام از سرگیری و یا آغاز برنامه‌های توسعه انرژی هسته‌ای، رقابت تازه‌ای را در عرصه اتمی آغاز کرده‌اند. ماجراجویی‌های اتمی جمهوری اسلامی نیز، به نوبه خود، زمینه را برای تبدیل آتی منطقه خاورمیانه به زرادخانه هسته‌ای دهشتناک هموار کرده است.

۵- بر زمینه این بحرانهای فزاینده داخلی و خارجی، سیاسی و اقتصادی، در حالی که در فضای خفقان زده حاکم مردم ایران اساساً از حق اظهار نظر آزاد و بیان خواست و اراده خود و مشارکت واقعی در تعیین سرنوشت خویش محرومند، در حالی که نابسامانی‌ها و مشکلات روزافزون گذران کار و زندگی روزمره و تأمین نیازهای اولیه شان را در چنبره خود فرو برده است و در حالی که عقب‌ماندگی‌های شدید علمی و فنی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، در قیاس با جوامع مشابه، همچنان گریبانگیر جامعه ماست، چشم‌انداز نزدیک تحولات آینده کشور، بیش از همیشه، به ماجراجویی‌ها و بحران اتمی جمهوری اسلامی گره خورده است.

- در صورت گردن‌نگذاشتن رژیم حاکم به قطعنامه‌های «شورای امنیت» و پذیرش توقف غنی‌سازی اورانیوم و < صفحه ۱۵

صفحه ۱۴ <

شفافیت کامل در فعالیت های هسته ای، صدور قطعنامه های جدید توأم با محدودیت ها و مجازات های بیشتر، قطعی به نظر می رسد. این مجازات ها، چنان که دیدیم، پیش از هرچیز، اختلالات اقتصادی و سودجویی های گزاف جاری را تشدید و فشار وارده بر کرده کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار متوسط و کم درآمد را افزونتر می سازد. واکنش رژیم در این مواقع غالباً دست یازیدن به سرکوب بیشتر برای جلوگیری از طغیان توده ها است. لکن همان طور که تجارب گذشته هم آشکار کرده، بروز شورش ها و عصیان مردم به جان آمده از خفقان، گرانی و بیکاری، دور از انتظار نیست.

هدف استراتژیک دولت آمریکا در مورد جمهوری اسلامی، در اساس، تلاش برای تغییر رژیم و یا تبدیل آن به رژیم مطلوب آمریکا، با استفاده از هر وسیله ممکن است. پرونده اتمی جمهوری اسلامی و انزوای بیشتر آن در عرصه بین المللی، امکان تحقق آن هدف را فراهم می آورد. صرف نظر از سایر اختلافات فیمابین آنها و تأثیراتی که فشارهای رژیم اسرائیل، تحولات مسئله فلسطین، لبنان و عراق می توانند در کاهش یا افزایش خطر درگیری نظامی بین آمریکا و ایران داشته باشند، هرگاه شتاب غنی سازی و توسعه برنامه های اتمی رژیم، طبق ارزیابی دولت آمریکا، از سرعت تأثیرگذاری فشارهای سیاسی و محدودیت های اقتصادی اعمال شده فراتر رود، احتمال توسل آن دولت به عملیات نظامی و بمباران تأسیسات هسته ای و مراکز نظامی و صنعتی ایران نیز قویتر می شود. از این رو نیز، اگرچه با ملاحظه مجموعه عوامل مؤثر، خطر جنگ در مقطع حاضر کاهش یافته، ولی به هیچ وجه منتفی نشده است.

عقب نشینی رژیم و پذیرش اجرای قطعنامه های نهاد بین المللی، می تواند به دگرگونی هایی در صفت بندی درونی رژیم منجر شده و پایان کار دولت نهم را تسریع نماید. اما در صورت پافشاری به تداوم ماجراجویی و شدت گیری خطر جنگ و نتیجتاً تشدید قلع و قمع معترضان و رقیبان، دار و دسته نظامی - امنیتی جناح غالب موقعیت مقطعی محکمتری را به دست می آورد. در حالت استمرار وضعیت موجود، طی یک سال آینده، دولت احمدی نژاد ناگزیر به ترک «صحنه» شده و عنصر دیگری از «آدمهای» خامنه ای بر مسند ریاست جمهوری گماشته می شود. در همین حال واکنش توده های مردم

به تشدید خطر تهاجم نظامی خارجی، برای جلوگیری از جنگ و حفظ صلح نیز، که در دوره اخیر نمودی محدود ولی علنی داشته است، می تواند اوج گرفته و بر تصمیمات و تغییرات درون حکومت هم تأثیر بگذارد.

جنبش های اجتماعی در عرصه های گوناگون، خصوصاً جنبش های کارگری، دانشجویی، زنان و جوانان، از چنان دامنه و عمقی برخوردارند که رژیم اسلامی، که در درون خود نیز دچار درگیری ها و منازعات گوناگون است. نمی تواند بر آنها غلبه کرده و آنها را خاموش کند. در عین حال توان و قدرت این جنبش ها نیز در حدی نیست که در حال حاضر بتوانند حکومت را به عقب نشینی واداشته و یا خواسته های خود را به حکومت دیکته کنند. کامیابی تاکنونی حکومت، با ارتکاب هرگونه جنایت و سرکوبگری و اختناق، در جلوگیری از هماهنگی و پیوند گسترده این جنبش ها و تحمیل پراکندگی بر آنها بوده است. این نقیصه همچنان بر رشد و تقویت یکایک و مجموعه این جنبش ها حاکم است. اما توسعه روند شکل گیری تشکل های آزاد صنفی و اجتماعی، امیدواری رفع این کمبود اساسی و طلایع آغاز جنبش اعتراضی آزادیخواهانه و عدالت طلبانه سراسری را، در چشم انداز آتی نوید می دهد.

ماهیت و تجربه عملکرد جمهوری اسلامی، با تمامی جابه جاییهای جناحها و جریانات درونی آن طی سی سال گذشته، برای همه کسانی که در اندیشه تحولات سیاسی پایداری در ایران هستند نشان داده است که هیچگونه تحول پایداری بدون تغییر اساس نظام کنونی امکان پذیر نیست. نخستین گام برای خروج از نابسامانی های موجود و حل بحرانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، برچیده شدن بساط جمهوری اسلامی و حاکم شدن اراده و انتخاب مردم بر سرنوشت کشور است.

سیاست های ما

۱- هدف مقدم ما استقرار یک جمهوری دموکراتیک و لائیک بجای جمهوری اسلامی است. برای تحقق این امر ما همه نیروهای دموکرات، چپ و آزادی خواه، همه فعالان جنبش های اجتماعی و مدنی، شخصیت ها، جریانات و احزاب ملی را به همکاری و اتحاد برای ایجاد یک نظام متکی بر اراده مردم ایران فرا می خوانیم. شرط ایجاد چنین نظامی، احترام به عقیده و مذهب هر شهروند، جدائی کامل دین از دولت، پاسخگوئی به مطالبات اقتصادی و اجتماعی، رفع هرگونه تبعیض براساس جنسیت، ملیت، مذهب و نژاد،

برابر حقوقی زنان با مردان، به رسمیت شناختن موازین حقوق بشر و تابعیت همه قوانین از رای مردم است.

۲- ما خواستار تحولات بنیادین و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران هستیم. از نقطه نظر ما نیروی تحول در ایران جنبش های سازمان یافته و خودآگاه اقشار و طبقات مختلف اجتماعی و مهمترین آنها جنبش رو به گسترش کارگران و زحمتکشان است. پیوند میان مبارزات آزادیخواهانه و مبارزات عدالت طلبانه توده های مردم از نیازهای اساسی گسترش و تقویت این مرحله جنبش های جاری اجتماعی است که پیکارهای جمعی جسورانه کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل صنفی و اجتماعی، نمونه برجسته ای از تلفیق میان آنها را به نمایش می گذارد. ما در جهت تحکیم موقعیت این جنبش ها به مثابه تنها ضامن برچیدن بساط استبداد و منتفی شدن هرگونه بازگشت آن و بی حقوقی در هر شکل دیگر، تلاش می کنیم.

۳- تبعیض و ستم ملی در ایران، مساله ای واقعی است که انکار آن به هر عنوان، کمکی به حل آن نمی کند. تلاش برای حل دموکراتیک و مسالمت آمیز مساله ملی بر مبنای حق تعیین سرنوشت و اراده آزاد مردم هر منطقه در چارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک و به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و فرهنگی مردم ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن بسیار اهمیت دارد.

۴- ما از گسترش مبارزات صنفی، مطالباتی و سیاسی در میان کارگران و زحمتکشان، دانشجویان و جوانان، زنان، روشنفکران، ملیت ها و اقلیت های مذهبی و دیگر گروه ها و اقشار اجتماعی دفاع می کنیم و بر همبستگی آنها تاکید می کنیم. از هرگونه تلاش کارگران و فعالین سندیکایی برای احیاء و تشکیل سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری استقبال می کنیم، تقویت تشکل های مستقل زنان را امری حیاتی برای رفع تبعیض علیه زنان می دانیم، از ایجاد تشکل های مستقل و سراسری دانشجویان و اساتید دانشگاه ها و معلمان برای دفاع از حقوق خود پشتیبانی می نمایم. با جنبش برای رفع ستم ملی اعلام همبستگی می کنیم. از حقوق اقلیت های مذهبی و دیگر گروه های اجتماعی که به دلیل اعتقاد یا هر انتخاب متفاوت دیگری در زندگی شخصی، مورد پیگرد قرار می گیرند، دفاع می کنیم.

۵- ما در شرایط کنونی سیاستهای جمهوری اسلامی در زمینه بحران اتمی، < صفحه ۱۶

قطعه نامه درباره ائتلاف ها، همکاری ها و وحدت چپ

متن نهائی که کمیته مرکزی برای اظهار نظر و تصویب در اختیار کنگره قرار می دهد

صفحه ۱۵ <

بی پاسخ گذاشتن مکرر درخواستهای مراجع بین المللی را عامل اصلی تشدید این بحران و جاده صاف کن هرگونه اقدام مخرب، از تحریم اقتصادی تا جنگ، علیه کشورمان دانسته، راه جلوگیری از همه این مصائب را پایان دادن به آن سیاستها می دانیم. ما در عین مخالفت قاطع با هر گونه اقدام نظامی و جنگ و با مقاصد سلطه جویانه دولت آمریکا و دیگر قدرت های جهانی، مسئول هر پیامدی از این قبیل را در شرایط کنونی رهبران جمهوری اسلامی می دانیم و معتقدیم که اقدامات نیروهای صلح دوست و مدافع منافع مردم در وهله اول باید افشاء کردن نقش جمهوری اسلامی در تشدید این بحران و تلاش برای عقب نشاندن رژیم از مواضع کنونی آن باشد. در شرایط حاکم، راه حل دیپلماتیک و سیاسی بحران اتمی و جلوگیری از تحریم و جنگ، مستلزم:

- احترام به مقوله نامه ها، پیمان ها و موازین بین المللی که ایران هم از جمله امضاکنندگان آنها است.

- پایان دادن به سیاست تنش با مجامع بین المللی، پذیرفتن تعلیق غنی سازی اورانیوم، همکاری کامل با آژانس بین المللی انرژی اتمی، ادامه مذاکرات با اتحادیه اروپا و آغاز مذاکره رسمی و علنی با دولت آمریکا بر اساس عرف بین المللی.

- پایان دادن به بحران سازی در مناسبات خارجی، عدم پشتیبانی از جریانات مذهبی افراطی و عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و ایجاد رابطه با تمامی کشورهای جهان بر پایه منافع متقابل.

- دفاع از برقراری صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه بر اساس قطعه نامه های سازمان ملل در تشکیل دو دولت اسرائیل و فلسطین، به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل و مخالفت با اشغالگری های آن، پشتیبانی از تشکیل دولت مستقل فلسطین و مشارکت فعال در کوشش جمعی برای خاورمیانه عاری از تسلیحات اتمی است.

۶- ما از فشار سیاسی به جمهوری اسلامی برای بازکردن فضای کشور و رعایت حقوق و آزادی های مردم از طریق مجامع بین المللی استقبال می کنیم و مخالف هر گونه مداخله نظامی یا تحریم اقتصادی کشورمان، هستیم. ما معتقدیم دموکراسی در ایران نه از طریق ورود تفنگداران قدرت های خارجی، تنها با اراده و عزم ملت ایران مستقر خواهد شد. ما خواستار پشتیبانی نهادها و جنبش های مترقی بین المللی از مبارزات مردم ایران در راه دموکراسی بوده و هیچ قدرتی را جایگزین اراده ملت ایران نمی دانیم. ما مخالف هرگونه اقدامی برای آلترناتیوسازی از سوی دولت های خارجی هستیم. ما با احترام به حق تعیین سرنوشت همه ملل جهان، تعیین تکلیف با حکومت اسلامی را حق منحصر به فرد مردم ایران می دانیم. □

سیاست ائتلافی و اهداف ما

سازمان ما، برای استقرار نظامی دموکراتیک و لائیک در شکل جمهوری به جای جمهوری اسلامی مبارزه می کند؛ نظامی که احترام به رای و اراده همه شهروندان، فارغ از مذهب، جنسیت و ملیت از اصول اولیه آن است؛ رئیس سیاست های ائتلافی سازمان که اتحادها، همکاری ها و اقدامات مشترک ما در راستای آن شکل می گیرد، عبارتند از:

۱- پایان دادن به تلفیق دین و دولت، لغو تابعیت قوانین کشور از مذهب و شریعت.

۲- به رسمیت شناختن حقوق و آزادی های فردی، حق پوشش، حق انتخاب راه و روش زندگی، آزادی عقیده و بیان.

۳- برابرحقوقی زنان و مردان در همه عرصه ها، لغو کلیه قوانین تبعیض آلود.

۴- تامین حق تشکل، حق اعتصاب و اعتراض، ارتقاء سطح زندگی کارگران و مزد و حقوق بگیران.

۵- تامین حقوق دموکراتیک ملیت های ساکن ایران در عرصه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، دفاع از اتحاد داوطلبانه این ملیت ها در چهارچوب کشور ایران، استقرار برابرحقوقی همه ملیت ها و اقوام ایرانی اعم از فارس، آذری، کرد، ترکمن، عرب، بلوچ و... که آحاد ملت ایران را تشکیل می دهند؛

۶- سپردن اداره امور به دست منتخبین مردم در سراسر کشور، انتخاب شکل مناسب برای عدم تمرکز قدرت در دولت مرکزی، از جمله فدرالیسم به عنوان یک شکل مناسب و شناخته شده در سطح بین المللی.

۷- پایبندی به قواعد و قوانین بین المللی، تنظیم رابطه با دول دیگر بر اساس منافع متقابل،

۸- مخالفت با تهدیدات و مداخلات نظامی و آلترناتیو سازی برای جمهوری اسلامی، در عین استقبال از فشارهای سیاسی برای رعایت حقوق بشر در ایران.

همکاری ها و وحدت چپ:

۱- اتحاد و همکاری نیروهای چپ برای استقرار جامعه ای آزاد و عادلانه یک ضرورت است. ما مبارزه متحدانه چپ را در خدمت آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و

سوسیالیسم می دانیم. ما تقویت همسوئی ها و همگرایی ها در بین نیروهای چپ راه اعم از متشکل و منفرد، گامی در جهت پیشبرد اهداف تاریخی جنبش چپ ایران و فراویاندن آن به نیروئی تاثیرگذار در تحولات سیاسی می دانیم.

ما آمادگی خود را برای همکاری در هر سطحی، از گفتگو و دیالوگ تا فعالیت های مشترک در زمینه مسائل مربوط به جنبش کارگری، زنان، جنبش های اجتماعی دیگر، هم چنین در عرصه مسائل نظری، تبلیغاتی و انتشاراتی با دیگر نیروهای چپ اعلام می کنیم.

ما همکاری و همگرایی نیروهای چپ را گامی در جهت تقویت جنبش های اجتماعی جاری در ایران و به ویژه جنبش کارگران و دیگر مزد و حقوق بگیران و ضرورت عاجل گسترش پیوندهای ارگانیک با آن می دانیم.

۲- وحدت تشکیلاتی بین جریانات و نیروهای چپ، هر آنجا که از نقطه نظر برنامه و سیاست امکان پذیر است، اقدامی ضروری، گامی در راستای تلاش برای ایجاد یک ثقل قدرتمند چپ و در جهت غلبه بر تشتت و پراکندگی در صفوف آن است؛ ما معتقدیم که وحدت چپ باید به عنوان یک پروژه بزرگ همگانی پیگیری شده و هر گامی در این جهت، در عمل به مثابه حلقه ای از یک زنجیره اقدامات به هم پیوسته در صفوف گسترده نیروی مدافع آزادی و عدالت اجتماعی محسوب شود. تلاش برای وحدت بین سازمان ها، محافل و فعالین چپ که از نقطه نظر برنامه، سیاست و روش های کار نزدیکی دارند، گامی است در راستای گشودن راهی که ادامه آن می تواند به یک چپ متحد، قدرتمند و غیر قابل حذف از معادلات سیاسی ایران منجر شود.

ما برای تحقق پروژه وحدت چپ از هیچ تلاشی فروگذار نخواهیم کرد و معتقدیم تنها با عبور از مشکلات فراراه وحدت های برنامه ای و ممکن هست که می توان بن بست های ناشی از جدائی ها و پراکندگی ها در چپ ایران را پشت سر گذاشت و راه برون رفت از آن را هموار ساخت.

کنگره تلاش های جاری سازمان در زمینه وحدت را تأیید و پیگیری آن را مورد تأکید قرار می دهد.

تیرماه ۱۳۸۷ برابر با ژوئیه ۲۰۰۸

ترجمه و تلخیص ناهید جعفرپور

کنفرانس سران ۸ کشور صنعتی در توپاکو ژاپن

روزنامه های تاگس سائیتونگ و سوسیالیسم



از دست داده است. مشکلات جهانی می‌بایست بطور جهانی حل گردند. ده‌ها سال است که نهادهای سازمان ملل متحد مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند و پیمان‌ها خدشه‌دار می‌شوند. کمبود اینترنتیو یک دولت جهانی به وضوح دیده می‌شود.

در کنفرانس اخیر سران کشورهای تلاش می‌کنند با وجود اینکه خود به آن اعتقاد ندارند، اما به مردم جهان نشان دهند که آنها قصد دارند که در امر محافظت از جو کره زمین تا سال ۲۰۵۰ به نتایج مثبت برسند و تا آنزمان انتشار گاز کربنیک درجو را به نیمه برسانند. اینکه تا چه حد آنها در گفتار خود صادق هستند را در دومین تم کنفرانس می‌توان مشاهده نمود و آنهم چیزی نبود جز بحران جهانی انرژی.

آنها به عنوان راه حل بالا رفتن قیمت نفت خام، گسترش استخراج نفت و بالا بردن ظرفیت رآکتورهای اتمی را پیشنهاد می‌کنند. پرداختن به انرژی‌های نوآور و جدید و برداشتن قدم در این راه و همچنین صرفه جویی در استفاده از انرژی فسیلی و همچنین تقلیل وابستگی به ذخایر نفتی، به هیچ وجه تم این کنفرانس نبود. جوک بزرگ کنفرانس امسال سران "جی ۸" شرکت جرج بوش رئیس جمهور آمریکا بود. کشوری که بالا ترین انتشارگازکربنیک را در جوجهان باعث شده است. وی اعتقاد داشت که برای مبارزه با آلودگی جو باید هر چه بیشتر رآکتور اتمی ساخته شود.

بحران گرسنگی و کنفرانس سران ۸ کشور
از سه ماه پیش مسئله بحران مواد غذایی موضوع روز سیاسی است. در این فاصله و به هنگام این بحث‌های جذاب که آنهم در نتیجه اعتراضات تند و وسیعی چون اعتراضات در هائیتی باب روز سیاست گشتند، در سرتاسر جهان ۸۵۴ میلیون انسان از گرسنگی رنج برده‌اند. حال کنفرانس سران ۸ کشور در کنار بحث آلودگی جو و قیمت بالای نفت خام، به مسئله بحران غذایی جهان می‌پردازد. بالا رفتن قیمت نفت و مواد غذایی و خطرات وابسته به آن رهبران کشورهای قدرتمند جهان را نگران نموده است.

کشورهای صنعتی بی شک نه بخاطر دلایل بشردوستانه، بلکه بیشتر به خاطر خطر توسعه اقتصاد جهان نگران می‌باشند. با نگاهی به تصمیمات کنفرانس در باره بحران غذایی جهان، البته اگر آنرا با این نام بخوانیم، می‌بینیم که موضوع بیشتر بر سر بیانیه‌های مبهم و نامعلوم است. اصولاً باید در ابتدا مشخص گردد که آیا ذخیره بین‌المللی مواد غذایی وجود دارد که بتواند برای ثبات قیمت‌ها حرکت کند؟ < صفحه ۱۸

انجامید، این سؤال را به دنبال خواهد داشت که این کنفرانس اصولاً با توجه به بحران‌های جهانی چه می‌تواند انجام دهد؟ اکنون برای کشورهای قدرتمند صنعتی جهان روشن تر شده است که آنان بدون این ۵ کشور بزرگ نمی‌توانند مشکلاتی چون تغییرات جوی و یا قیمت نفت خام راحل نمایند. چین و هندوستان با نیازهای رو به رشدشان، همواره به بالا رفتن قیمت نفت و همچنین آلودگی جوی یاری می‌رسانند.

البته آلمان و ژاپن مخالف عضویت گروه ۵ کشور در گروه ۸ کشور می‌باشند. آنجلا مرکل در این باره می‌گوید که باید مواظب بود تا گروه ۸ کشور قدرت خود را از دست ندهد. به این دلیل در کنفرانس مسائل مشخصی در ابتدا در جمعی کوچک مورد مذاکره قرار می‌گرفت. با وجود اینکه آلمان و ژاپن سال گذشته با وصل این ۵ کشور به گروه ۸ کشور توافق نموده بودند، اما امسال تلاش می‌کردند از عضویت کامل آنها در این جمع جلوگیری نمایند. این موضع دلیلی خیلی ساده دارد: آلمان و ژاپن بر خلاف بریتانیا و فرانسه صندلی دائمی در شورای امنیت سازمان ملل ندارند. گروه ۸ کشور برای آنها تنها موقعیتی است که می‌توانند مرتباً با قدرتمندان جهان روبرو گردند. از این رو آنها ترس دارند که در صورت گسترش گروه ۸ کشور، از قدرت آنها کاسته شود. برعکس اما گروه ۵ کشور آنچنان تمایلی ندارند که به این جمع بپیوندند. نماینده دولت چین در کانال دولتی تلویزیون این کشور گفته است که: "برای اینکه بتوانیم بعنوان شرکت کننده مساوی با دیگران در کنفرانس حضور به هم رسانیم باید وعده هائی را می‌دادیم که به هیچ وجه حاضر به انجام آنها نبودیم. مابیشتر چیزهائی را از دست می‌دادیم تا اینکه بدست آوریم."

همچنین نخست وزیر هند که همان شرکت بار اول در کنفرانس سران ۸ کشور در آلمان را وقت گذرانی نامیده بود، امروز آنطور که پیداست هیچ مخالفتی ندارد که در گروه ۸ کشور جای نداشته باشد. این دو کشور با مخالفتشان در پیوستن به کمیسیون جوی، نفوذ خود را بدون اینکه عضوی کامل باشند به نمایش می‌گذارند. با توجه به نتایج سه روزه این کنفرانس، "جی ۸" از زمان ۲۳ سال پیدایشش تاکنون، در بحران مشروعیت بزرگی قرار گرفته و اعتماد مردم جهان را

روئسای دولت‌های ۸ کشور قدرتمند صنعتی جهان از هفتم تا نهم ژوئیه ۲۰۰۸ در کنفرانس سران ۸ کشور که در جزیره ژاپنی توپاکو برگزار گردید، گرد هم آمدند. آنچه که در این کنفرانس تصمیم‌گیری گردید به سرنوشت میلیون‌ها انسان در جهان ربط پیدا می‌کند.

در ۳۰ کیلومتری محل کنفرانس در حدود ۴۰۰ منتقد "جهانی‌سازی" در تمامی سه روز کنفرانس به اعتراض پرداختند. از میان تظاهر کنندگان ۱۰۰ نفر آنها از اروپا و آمریکای شمالی بودند. آنها روزها در گروه‌های کوچک به اعتراض می‌پرداختند اما همواره از سوی جمع وسیع نیروهای پلیس به عقب رانده می‌شدند. دور تا دور محل کنفرانس را به شعاع کیلومترها نیروهای پلیس احاطه کرده بودند. از این رو در کیوتو، توکیو و ساپورو تظاهرات وسیع انجام گرفت و همزمان "کنفرانس آلترناتیو" کنفرانس "جی ۸" برگزار گردید.

در کنفرانس چه گذشت

درست در لحظه‌های پایانی کنفرانس سه روزه سران ۸ کشور در توپاکو ژاپن اتفاقی افتاد که طراحان کنفرانس روی آن حساب نکرده بودند: روئسای دولت کشورهای بزرگ توسعه یافته که برای گفتگوئی دوساعته دعوت شده بودند، در باره مشکل محافظت از جو، از پیروی سران ۸ کشور خودداری نمودند. بدین ترتیب بنظر می‌رسد که تم گسترش "جی ۸" دیگر منتفی باشد. چین و هندوستان اعلام نمودند که آنها از هدف "جی ۸" مبنی بر پائین آوردن گازهای سمی هوا به مقیاس ۵۰ درصد تا سال ۲۰۵۰ پیروی نخواهند کرد.

کشورهائی که جزء "جی ۸" می‌باشند عبارتند از: روسیه، ژاپن، فرانسه، بریتانیا، آلمان، ایتالیا، کانادا و آمریکا و کشورهای "جی ۵": کشورهای بزرگ توسعه یافته چون چین، هندوستان، مکزیک، برزیل و آفریقای جنوبی می‌باشند. کشور ژاپن بعنوان کشور برگزارکننده کنفرانس، برای اولین بار از اندونزی و کره جنوبی و استرالیا نیز دعوت به عمل آورده بود. آنجلا مرکل صدراعظم آلمان یکسال پیش در کنفرانس سران ۸ کشور در "هالیگن دام" آلمان، ۵ کشور بزرگ توسعه یافته را به کنفرانس سران ۸ کشور بزرگ صنعتی جهان دعوت نمود.

اینکه مذاکرات میان ۸ کشور و ۵ کشور امسال در دومین نشست میان آنها به شکست

صفحه ۱۷ <

حتی در روزنامه های شهرستان های کوچک هم این پیشنهاد مورد نقد قرار گرفته است که زمانی که در شمال جهان گندم و ذرت انبار می شوند، در جنوب جهان انسانهای بیشماری از گرسنگی جان خود را از دست می دهند. این خطر همواره وجود داشته و دارد که شمال جهان مازاد تولیدات خود را به کشورهای جنوبی جهان صادر نموده و بدین وسیله بطور طولانی مدت مانع بالا رفتن باروری زراعت محلی آنان گردد.

این طرح که شبکه ای جهانی برای شناخت های علمی بوجود بیاید، می تواند تنها بعنوان تسکینی برای افکار عمومی جهان عمل نماید. که این هم همواره وجود داشته است. برای نمونه می توان به گزارش شورای جهانی زراعتی که به شناخت های علمی بر پایه پیشنهادهای برای اصلاحات ارضی رادیکال و پایدار و زیست محیطی اشاره می کند، توجه نمود. همه این ها در اصل عقب گرد از صنایع زراعتی برای صادرات را خواهانند و هدفشان تشویق دهقانان خرد و استفاده از کودهای زراعتی طبیعی و روش های سنتی است. این سیاست یعنی سیاست سرمایه داری "نئولیبرالی" دیگر شناخته شده است. موضوع بر سر شناخت های علمی و یا پرنسپب های اخلاقی نیست بلکه موضوع بر سر منافع بیشتر است. تا این حد قابل فهم است که رهبران کشورهای توسعه یافته سرمایه داری، کنسرن های

تا کنون ۸۲ درصد بالا رفته است. در واقع ۷۵ درصد این گرانی بخاطر کاشت گندم برای مواد سوختی بیولوژیکی است. حقیقت این است که غله ای که برای تهیه بنزین و پر کردن تنها یک باک بنزین اتومبیل کلاس متوسط کاشته می شود، می تواند یک انسان را به مدت یکسال تغذیه کند.

همچنین در این کنفرانس در باره علت های ساختاری فجایع گرسنگی سکوت گردید: بازار جهانی سرمایه داری لیبرالیزه شده کاملاً زراعتی خود را نمایندگی می کنند. درست مانند صدراعظم آلمان آنجلا مرکل که برای بازارهای باز و پایان دادن به "مذاکرات تجارت جهانی دوما" که سال ها مسکوت مانده است، دست می زند. بنابراین کاملاً طبیعی است که آنجلا مرکل برای راه حل تکنولوژی ژنتیکی بعنوان راه حلی برای از بین بردن بحران غذایی صحبت نماید. بله گسترش تکنیک ژنتیکی به گسترش قدرت تجارت زراعتی بین المللی و ضعیف شدن دهقانان خرد می انجامد. زیرا که بذر ژنتیک دستکاری شده گران تر از دیگر بذرها است و بدین وسیله تولید کنندگان محلی وابستگی اقتصادی به کنسرن ها و کارخانجات وابسته به آنان پیدا می کنند و غالباً آنها قدرت خرید خود را هم از دست می دهند.

آنچه که در این کنفرانس در باره اش هیچ صحبتی نگردید و عمداً مورد بی توجهی قرار گرفت این بود که حتی طبق بررسی های بانک جهانی، قیمت مواد غذایی که از سال ۲۰۰۵

زمین های زراعتی متفاوت را با پی آمدهای فاجعه بار در رقابت با هم قرار می دهد و از طریق صادرات مواد غذایی از اروپا و آمریکا، باعث نابودی اقتصاد زراعتی محلی می گردد و همچنین با تقسیم ناعادلانه زمین های زراعتی، همراه با سفته بازی و رشوه خواری، دهقانان خرد را به نابودی می کشاند.

در نتیجه، کنفرانس سران ۸ کشور در رابطه با بحران گرسنگی درست مانند مورد سیاست جوی، بجای تصمیم گیری های مشخص تنها به تجویز داروی آرام بخش قناعت نمود. کمک های مالی وعده داده شده از سوی این کشورها در واقع پنهان کردن علت های ساختاری پشت این بحران ها است: مانند بازار جهانی لیبرالیزه شده، ایدئولوژی تجارت آزاد نئولیبرالی و...

سیاست چپ اما در مقابل باید برای این حق حرکت کند که تمامی مردم کشورهای جهان بتوانند سیاست زراعتی و تغذیه ای خود را خود تعریف و تعیین نمایند. خواست جنبش جهانی دهقانان خرد و کارگران زراعتی Via Campesina این است که به شیوه پایدار و دائمی، بیشتر از همه مواد غذایی از سوی دهقانان خرد برای مردم محلی کاشته و تولید شود. بدین طریق تهیه احتیاجات محلی و منطقه ای ارجحیت کامل به صادرات و تجارت جهانی خواهند داشت. از این طریق و با خواست دسترسی به ابزار تولید، مناسبات رهبری کننده مالکیت زیر علامت سؤال برده خواهد شد. □

صفحه ۱۹ <

تحت تاثیرش قرار داشتم_ بودم. در ماه اوت ۱۹۳۹ وی مقاله ای نوشت که در آن بطور سیستماتیک ثابت نموده بود که با وجود تمامی شایعات، جنگی شروع نخواهد شد. منطق وی این بود که تسلیحات مدرن آنچنان وحشتناکند که هیچ کشوری بخود اجازه نمی دهد جنگی را آغاز نماید. چند روز بعد آلمان به لهستان حمله کرد و جنگی را آغاز نمود که وحشتناک ترین جنگ در تاریخ بشریت بود و با پرتاب بمب اتم از سوی آمریکا بر هیروشیما و ناکازاکی خاتمه یافت. از آن زمان تا کنون - ۶۳ سال - هیچ سلاح اتمی در یک جنگ مورد استفاده قرار نگرفت. رئیس جمهور بوش می خواهد موقعیت شغلی خود را با ناسزا و رسوائی به پایان برساند. یک چنین سرنوشتی بی صبرانه منتظر آهود المرت هم می باشد. برای این قبیل سیاستمداران، امتحان کردن آخرین ماجراجوئی ها وجود دارد. آخرین شانسی برای جایگاهی شایسته در تاریخ. با وجود این، من در تشخیص خود باقی می مانم و اعتقاد دارم که این اتفاق نخواهد افتاد. □



تایید اعضای هیات بازگشایی اولین سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه

وبلاگ سندیکای کارگران شرکت طرح نیشکر هفت تپه

صبح امروز کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه اعضای هیات موسس اولین سندیکای کارگری خود را تایید کردند. امروز همچنین بیش از ۱۵۰۰ کارگر به همراه خانواده هایشان به سمت خیابانها و بازارچه هفت تپه شروع به راهپیمای کردند در آبانماه سال ۸۶ نیز کارگران نامه ای به مدیرکل کار خوزستان نوشته و خواستار تشکیل این سندیکا شدند و سپس بیش از ۲۵۰۰ کارگر نامه درخواست اعضای هیات موسس را امضا کردند ولی چند روز پس از این درخواست، افرادی که نامشان در درخواست به اداره کار به عنوان هیات بازگشایی ذکر شده بود، به همراه ابوالفضل عابدینی نصر (خبرنگار)، توسط وزارت اطلاعات بازداشت شدند.

دوشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۸۷

در شرایطی که کارگران بارها برای تشکیل سندیکای کارگری به مراجع دولتی مراجعه، رایزنی و تلاش کردند، ولی از سوی مدیران برای برگزاری کنگره جهت مشخص شدن اعضای هیات مدیره همواره با پاسخ های منفی روبرو می شدند. یکی از خواسته های اصلی اعتصابات کارگری هفت تپه، تشکیل سندیکا بوده که بارها از سوی نهادهای امنیتی به جهت عنوان این خواسته، احضار و یا تهدید شده اند.

در آخرین مراجعه نمایندگان کارگری به اداره کل کار استان خوزستان، مسئولین به آنها یاد آور شدند: "تاسیس سندیکای هفت تپه یک خواسته قانونی است ولی چون این موضوع در جلسات شورای تامین شوش مطرح شده، اکنون یک مبحث امنیتی محسوب می گردد و اداره کار نمی تواند اعمال نظر کند."

صفحه ۲۰ <

زیرا که تمامی نیروی زمینی‌شان در عراق و افغانستان درگیر می‌باشد. کشتی‌های قدرتمند جنگی آمریکا ایران را تهدید می‌کنند. اما در همان لحظه‌ای که تنگه هرمز بسته شده است، این کشتی‌ها شبیه کشتی‌های مدل درون بطری عمل می‌نمایند. شاید این همان خطری است که فرمانده کشتی‌های جنگی آمریکا را وادار نمود تا در این هفته کشتی هواپیمابر آبراهام لینکن را از خلیج فارس بیرون ببرد، البته ظاهراً به‌خاطر شرایط پاکستان.

این امکان باز می‌ماند که آمریکا از طریق یک نماینده وارد عمل گردد. اینکه اسرائیل حمله کند و با این کار پای آمریکائی‌ها رسماً وسط کشیده نشود و مسئولیت آن به گردن آمریکا نیفتد. واقعا؟ اما ایران اعلام کرده است که وی یک حمله اسرائیلی را به نام حمله آمریکا خواهد دانست و به توازن آن پاسخ خواهد داد، به همان نحوی که از سوی آمریکا مورد حمله قرار گرفته است. و این ادعا درست است زیرا که هیچ دولت اسرائیلی هیچگاه به این فکر نمی‌کند که یک چنین عملیاتی را بدون اجازه و توافق آمریکا آغاز نماید. یک چنین تأییدی وجود نخواهد داشت.

پس این مانورهای نظامی چه مفهومی دارند، مانورهائی که اینچنین صفحات اول رسانه‌ها رادرسراسر جهان به خود مشغول نموده‌اند؟ هواپیمای جنگی اسرائیلی در فاصله ۱۵۰۰ کیلومتری از کرانه ما مانورهای نظامی انجام داده‌اند و ایران هم با موشک‌های شهاب خود که بردی برابر دارد، به آنها پاسخ داده است. یک چنین مانورهائی را امروزه "جنگ روانی" نام گذاشته‌اند. این جنگ روانی را سیاستمداران شکست خورده انجام می‌دهند تا بدین وسیله افکار شهروندان‌شان را منحرف سازند و در آنها ایجاد ترس نمایند. همچنین یک چنین عملیاتی بیشتر برای نشان دادن در تلویزیون انجام می‌پذیرد. اما یک عقل سالم انسانی به ما می‌گوید که اگر کسی یک حمله ناگهانی را طرح‌ریزی می‌کند، هیچگاه تلاش نمی‌کند قبلاً آن را لو دهد. مناخیم بگین هیچگاه درملاء عام، قبل از اینکه بمب‌افکن‌های خود را روانه کند تا رآکتورهای عراق را بمباران کنند، مانوری انجام نداد. حتی آهود المرت هم قبل از بمباران ساختمانی مرموز در سوریه، در باره مقاصدش صحبتی نکرد. از زمان کورش کبیر پادشاه بنیان‌گذار امپراطوری ایران در ۲۵۰۰ سال پیش که به تبعیدیان اسرائیلی بابل اجازه رفتن به بیت المقدس (اورشلیم) و ساختن عبادتگاه‌شان را صادر نمود، روابط اسرائیل و ایران همواره افت و خیز داشته است. تا انقلاب خمینی، رابطه‌ای تنگاتنگ میان اسرائیل و ایران وجود

داشت. اسرائیل سازمان مخوف امنیتی شاه، "ساواک" را تعلیم می‌داد. شاه در ساختن Eilat-Ashkalon-Pipeline برای دورزدن کانال سوئز شریک بود. ایران هنوز هم تلاش می‌کند پول نفتی را که آن زمان فروخته بود، دریافت کند. شاه به ارتش اسرائیل کمک نمود که افسرانی در بخش کردنشین عراق وارد کند و آنها زمانی که مصطفی بارزانی بر علیه صدام حسین شورش نمود، با وی همراهی نمودند. این عملیات زمانی خاتمه یافت که شاه با صدام حسین یک معامله نمود و کردهای عراق را لو داد. اما همکاری اسرائیلی / ایرانی مجدداً زمانی که صدام حسین به ایران حمله نمود برقرار شد. در فاصله این جنگ طولانی مدت و وحشتناک (۱۹۸۰-۱۹۸۸) اسرائیل مخفیانه از آیت‌الله‌های ایران پشتیبانی می‌نمود. رسوائی "ایران گیت" تنها بخش کوچکی از این تاریخچه بود.

آریل شارون بی‌تمایل نبود که نقشه‌ای برای اشغال ایران طرح نماید. در سال ۱۹۸۱ زمانی که او بعنوان وزیر دفاع انتخاب شد، من مقاله‌ای مفصل در باره وی نوشتم. وی در آن زمان با من در باره این ایده صحبت نمود: بعد از مرگ خمینی اسرائیل قصد داشت در مسابقه با شوروی بر سر ایران، از شوروی جلو بزند. قرار بود که ارتش اسرائیل به مدت چند روز ایران را اشغال کند و سپس این کشور را به آمریکائی‌ها که قبلاً برای این منظور تسلیحات بسیاری در اسرائیل انبار نموده بودند تحویل دهد. او همچنین نقشه جغرافیائی‌یی را که می‌خواست برای جلسه استراتژیک سالانه در واشنگتن همراه ببرد به من نشان داد. این نقشه بسیار خوب طراحی شده بود اما بنظر می‌رسد که وی نتوانست آمریکائی‌ها را با این نقشه متقاعد سازد.

حال ایران یک قدرت منطقه‌ای است. بی فایده است اگر که این مسئله را نفی کنیم. جالب اینجا است که آنها باید در واقع از جرج بوش تشکر کنند و حتی اگر کمی از این قدردانی را می‌فهمیدند، عکس تمام قد جرج بوش را در میدان مرکزی تهران نصب می‌کردند. نسل‌های طولانی، عراق دربان دنیای عرب بود. در واقع وی دیوار دنیای عرب در مقابل شیعیان ایرانی بود. باید به یاد آورد که در زمان جنگ ایران/عراق، شیعیان عرب عراق با حرات زیاد بر علیه شیعیان ایران مبارزه می‌کردند. زمانی که رئیس‌جمهور جرج بوش به عراق حمله کرد، باعث شد تا قدرت ایران در کل منطقه گشایش یابد و رشد کند. نسل آینده تاریخ شناسان در باره این اقدام که نیاز به فصلی جداگانه در مبحث "مارش حماقت" دارد، تعجب خواهند نمود.

همین امروز روشن است که هدف واقعی آمریکا (همانطوری که من از همان ابتدا ادعا نمودم) چیزی نبود جز اینکه نفت منطقه را (دریای خزر و خلیج فارس) تصاحب کند و در مرکز این منطقه پادگان‌های آمریکائی را مستقر سازد. این هدف به واقع هم برقرار شد: آمریکائی‌ها همین حالا در این باره صحبت می‌کنند که ارتش آنها صدها سال طولانی در عراق خواهد ماند و همین حالا آنها با این مشغولند که ذخایر بزرگ نفت عراق را بین چهار یا پنج شرکت بزرگ نفتی آمریکائی تقسیم کنند. اما این جنگ بدون منطقی گسترده استراتژیکی و بدون نگاه کردن به نقشه جغرافیای سیاسی شروع گردید. برای آنان مشخص نشده بود که چه کسی دشمن اصلی آمریکا در منطقه است. اما این روشن بود که هدف اصلی کجاست. نقطه مثبت سلطه بر عراق شاید از وزنه کمتری برخوردار باشد تا از صعود ایران به عنوان قدرت نظامی اتمی و سیاسی‌ای که متحدین آمریکا در دنیای عرب را تحت نظر خواهد داشت.

اسرائیل را در کجای این بازی باید قرار دهیم؟

سال‌ها است که ما با یک کارزار تبلیغاتی بمباران می‌شویم که تلاش‌های اتمی ایران را به عنوان خطری برای اسرائیل تصویر می‌کند. فلسطینی‌ها را فراموش می‌کند، حماس را فراموش می‌کند، حزب الله را فراموش می‌کند، سوریه را فراموش می‌کند، تنها خطری که موجودیت کشور اسرائیل را تهدید می‌کند بمب اتم ایران است. من تکرار می‌کنم آنچه را که قبلاً گفته‌ام. من قربانی این ترس از موجودیت نیستم. زندگی البته بدون بمب اتم ایران بهتر است و احمدی نژاد هم موجودی خوشحال کننده نیست اما اگر اوضاع به آن بدی هم بشود، ما توازن وحشت میان هردو ملت خواهیم داشت. درست به مانند توازن وحشت میان آمریکا و شوروی که بشریت را از جنگ جهانی سوم نجات داد و یا توازن وحشت میان هندوستان و پاکستان که برای اولین بار فضائی برای نزدیک شدن این دو کشور که از هم بدشان می‌آمد را بوجود آورد. با توجه به تمامی این مسائل، به خود اجازه می‌دهم پیش‌بینی کنم که حمله نظامی به ایران نخواهد شد، نه از سوی آمریکا و نه از سوی اسرائیل.

در حالی که من این چند خط را می‌نوشتم، چراغ قرمز کوچکی در خاطرم روشن شد. این چراغ قرمز در رابطه با خاطره‌ای است از جوانی من. در آن موقع من خواننده مشتاق مقالات هفتگی ولادمیر یابوتینکیز_ که بخاطر

سبک روشنش و منطقش < صفحه ۱۸

در راه برگزاری کنگره هشتم سازمان

اتحاد کار

شماره ۱۵۶

تیر ۱۳۸۷ - ژوئیه ۲۰۰۸

ETEHAD KAR

July 2008

Vol. 15 - No. 156

تماس با روابط عمومی سازمان:

نامه های خود را به آدرس زیر
- از یکی از کشورهای خارج -
برای ما پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه:

AZAMI
116 RUE DE CHARENTON
75012 PARIS, FRANCE

آدرس پست الکترونیکی سازمان:

etehadefadaian@wanadoo.fr

info@etehadefadaian.org

آدرس صفحه سازمان در اینترنت:

www.etehadefadaian.org

تلفن: ۳۳ ۶۲۰۵۱۴۱۱۲

فاکس: ۴۹ ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷

بها معادل: ۱/۵ یورو

کنگره هشتم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران تا چند ماه دیگر برگزار خواهد شد. کمیته مرکزی سازمان طبق اساسنامه موظف است دستور جلسه کنگره را پیشنهاد نموده و برای آن تدارک کند. این پیشنهاد در صورت تصویب در جلسه کنگره، رسمیت خواهد یافت. از اینرو کمیته مرکزی موضوعات در دستور را در مشورت با تشکیلات سازمان اینگونه پیشنهاد نموده است:

اوضاع سیاسی ایران
ائتلافها و وحدت چپ
قطعنامه‌ها و قرارها
انتخابات کمیته مرکزی

علاوه بر موضوعاتی که در جلسه کنگره به بحث گذاشته میشوند، گزارش عملکرد کمیته مرکزی در فاصله دو کنگره نیز، که شامل بررسی فعالیت ارگان‌های مرکزی، گروه‌های کار و تشکیلات است، در دستور جلسات پیش‌کنگره‌ای قرار دارد و اعضای سازمان در این باره به گفتگو خواهند نشست.

ما از میان مسائل متعدد و مهم فراروی خود، چند موضوع محدود را انتخاب نموده‌ایم تا در دستور کنگره قرار گیرند. به تجربه آموخته‌ایم که کیفیت پرداختن به موضوعات با تعداد آنها رابطه معکوس دارد. به میزانی که به موضوعات در دستور افزوده میشود، اگر از چند مورد بگذرد، به همان میزان، از کیفیت پرداختن به آنها کاسته میشود. در واقع محدود کردن موضوعات در دستور با هدف تدارک بهتر برای تصمیمات سنجیده‌تر صورت گرفته است.

هدف از گذاشتن موضوع نخست یعنی اوضاع سیاسی ایران، در دستور جلسه، پرداختن به تغییراتی است که در وضعیت سیاسی ایران تا فاصله کنگره بعد رخ میدهد. تلاش بر این است تا مسائلی که در کنگره پیش‌بدان پرداخته شده و هنوز در پاسخگو بودنشان تردید وجود ندارد، در این

سند تکرار نشود. سیاست سازمان در این زمینه‌ها همان خواهد بود که در کنگره پیش‌مشخص شده است.

در رابطه با ائتلافها و وحدت، تلاش ما این است که به سهم خود بتوانیم برای مسائلی که در دورجدید با آن روبرو هستیم، پاسخی درخور بیابیم. طبیعتاً کار مشترک بر اساس نظر مشترک جریانات و عناصر تشکیل‌دهنده‌اش، انجام میشود. اما سیاست مشترک نیز بدون روشن شدن نظر تک‌تک عناصر سازنده‌اش، امکان‌پذیر نخواهد بود. ما میکوشیم به سهم خود نوری بر تاریکی‌های فعالیت مشترک بیاندازیم و موانعی را از سر راه برداریم.

در بخش قطعنامه‌ها و قرارها هم به دو مورد در رابطه با اساسنامه که رای‌گیری آن به کنگره سپرده شده بود و همچنین برخی قرارهائی که ممکن است تا کنگره ضرورت پرداختن به آنها ایجاد شود، میپردازیم.

مباحث سیاسی - نظری و سیاست‌های تشکیلاتی کنگره علنی است. کلیه مطالب دریافت شده که در آنها ضوابط نگارش رعایت شده است، در سایت سازمان درج میشوند. نشریه سازمان، با توجه به محدودیت صفحات آن، از میان مطالب رسیده، گزینش خواهد نمود.

گزارش برگزاری و نتایج کنگره به روال همیشگی در سطح جنبش، با ذکر درصد آرای موافقان و مخالفان، منتشر خواهد شد. کمیته مرکزی سازمان انتظار دارد که اعضای تشکیلات، فعالان جریانات سیاسی و دوستانی که علاقمند به این موضوعات هستند، با طرح نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود، ما را در اتخاذ سیاست درست و اصولی، یاری دهند. رهنمودهای همه یاران و عزیزانی که دل در گرو آزادی و رهائی میهنمان دارند را با اشتیاق پذیراییم.

خرداد ۱۳۸۷ برابر با ژوئن ۲۰۰۸

پرانه؟

«درباره ایران»

برگردان ناهید جعفرپور - Uri Avnery

ناپلئون گفته است: اگر می‌خواهی سیاست یک کشور را بفهمی، به نقشه جغرافیائی آن کشور نگاه کن.

هر که می‌خواهد بداند آیا اسرائیل یا آمریکا می‌خواهند به ایران حمله کنند، باید به نقشه تنگه هرمز نگاهی بیاندازد. تنگه‌ای که ایران را از شبه جزایر عربی جدا می‌سازد. از طریق این راه آبی که عرضش ۳۴ کیلومتر می‌باشد، کشتی‌هایی در حرکتند که نفت ایران، عراق، عربستان سعودی، کویت، قطر و بحرین را حمل و نقل می‌کنند. اکثر کسانی که در باره حمله اجتناب‌ناپذیر آمریکا و اسرائیل به ایران نظر می‌دهند، به این نقشه جغرافیائی توجهی نمی‌نمایند.

همواره در باره یک حمله هوائی صحبت می‌شود. گفته می‌شود که هواپیماهای جنگنده قدرتمند آمریکا که در خلیج فارس مستقر هستند، از

بدون توجه به توضیحات ژنرال ارشد ایران که چند روز پیش اعلام کردید. ایران بر تمامی کشورهای اطراف تنگه مسلط است و میتواند از طریق موشک‌هایش و همچنین حملات زمینی و دریائی، تنگه هرمز را ببندد. اگر این اتفاق بیافتد، در این صورت قیمت نفت سریعاً بالا خواهد رفت و به بیش از بشکه‌ای ۲۰۰ دلار خواهد رسید. این مسئله به دنبال خود زنجیره‌ای از عکس‌العمل‌ها را خواهد آورد: دپرسیونی جهانی و فلج شدن تمامی صنایع جهان و صعود فاجعه‌بار بیکاری در آمریکا، اروپا و ژاپن.

برای گذر از این خطر، آمریکا باید بخش اعظم ایران و شاید تمامی این کشور بزرگ را اشغال نماید. اما آمریکائی‌ها حتی بخش کوچکی از نیروهای لازم نظامی برای این کار را نیز در اختیار ندارند. < صفحه ۱۹

کشتی‌های هواپیما بر و از مقرهای نظامی آمریکا که در منطقه تقسیم شده‌اند پرواز می‌کنند و تمامی پایگاه‌های اتمی ایران و - در چنین موقعیت خوبی - تمامی نهادهای دولتی، تاسیسات نظامی و مراکز صنعتی و تمامی مراکزی را که می‌خواهند، بمباران می‌کنند. آنها از بمب‌هائی استفاده می‌کنند که به عمق زمین فرو می‌روند و خیلی راحت و ساده و شیک خواهند گفت: بای بای ایران، بای بای آیت‌الله‌ها و بای بای احمدی‌نژاد!

اگر اسرائیل تنها به ایران حمله کند، در این صورت این حمله به گستردگی حمله آمریکا نخواهد بود. حمله کنندگان می‌توانند امیدوار باشند که تاسیسات اتمی ایران را بمباران کنند و به سلامت به خانه خود برگردند.

من یک خواهش کوچک دارم: قبل از اینکه حمله را شروع کنید باردیگر نگاهی به نقشه جغرافیائی تنگه هرمز بیاندازید، تنگه‌ای که احتمالاً نامش را از "هرمز" خدای زردشتیان گرفته است. عکس‌العمل اجباری ایران به بمباران‌ها، بستن تنگه هرمز خواهد بود. این طبیعی است. حتی